



**حزب کمونیست کارگری ایران**  
Worker-Communist Party of Iran

# انترناسیونال ۴۴۷

اساس سوسیالیسم  
انسان است.  
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن  
اختیار به انسان است.  
منصور حکمت



www.m-hekmat.com

جمعه ۱۸ فروردین ۱۳۹۱، ۶ آپریل ۲۰۱۲

جمعه ها منتشر میشود

Fax: 001-519 461 3416 anternasional@yahoo.com

سردبیر: بهروز مهرآبادی

## نگاهی دیگر به تحصن پناهجویان شهر ورتسبورگ آلمان! یک تجربه بسیار گرانبها!

## سیاست غرب در برخورد به جمهوری اسلامی: جایگزینی یا تعدیل؟

اصغر کریمی

مذاکره روز گذشته وفادار میماند و بلا تکلیفی در یک هایم با کمترین پناهندگان در سراسر آلمان آماده تحصن دو هفته ای ده پناهجویی چه بخشی از مطالبات پناهجویان را ایرانی در شهر ورتسبورگ در استان عملی میکنند. اما موفقیت بایرن آلمان با عقب نشینی دولت پناهجویان هر میزان هم باشد این آلمان مواجه شد. هنوز باید دید تا چه اندازه این دولت به تعهداتش در برای جوانانی است که سالها با

حمید تقوایی



آیا دولتهای غربی خواهان جایگزینی جمهوری اسلامی هستند؟ این سؤال را تحولات چند ماهه اخیر نظیر تشدید تحریم اقتصادی و بالاگرفتن گتتمان حمله نظامی و فضای جنگی، تبلیغات رسانه های غربی نظیر بی بی سی فارسی و صدای آمریکا و رادیو فردا حول ناسیونالیسم ایرانی و در بوق کردن زرتشت و کورش و فردوسی و غیره، و تلاشهای تازه ای از جانب نیروهای اپوزیسیون راست برای ارائه نوعی آلترناتیو، در برابر ما قرار میدهد. آیا این تحولات نشانه چرخش سیاست دولتهای غربی از تعدیل و رام کردن حکومت به سمت جایگزینی جمهوری اسلامی است؟ به نظر من چنین نیست. غرب کماکان سیاست تعدیل و رام کردن جمهوری اسلامی در چارچوب سیاستها و انتظارات و توقعات خود را پیش میبرد و این ادامه صفحه ۲

## اول مه اشغال جهان توسط ۹۹ درصدی ها

شهلا دانشفر

امسال، مکان و جایگاه واقعی اش را بخشیده است. جنبشی که در فراخوانش برای این روز مکان را سراسر جهان و زمان را از یک بامداد تا نیمه شب روز اول مه اعلام کرده و میگوید برای عدالت این فراخوان جنبش اشغال در آمریکا به جهانیان به مناسبت اول مه، روز جهانی کارگر است. این فراخوان جنبشی جهانی علیه سرمایه داری است که به اول مه

"چرا بی بی سی و رادیو فردا در پی انتخاب "قویترین ارواح" ایرانند؟ منصور ترکشوند، صفحه ۱۳

## انقلاب علیا مهدی: "فمینیسم یا کمونیسم"؟

مصطفی صابر

فهم و قابل دفاع بود، اما دفاع جانانه حزب کمونیست کارگری و رهبرانش از این حرکت (بخصوص "تقویم برهنگان انقلابی" که مریم نمازی در حمایت از این حرکت و به مناسبت ۸ مارس ۲۰۱۲ منتشر کرد) دیگر دنباله روی از فمینیسم و شعار "من صاحب بدن خود هستم"، است. طرح مساله بصورت "فمینیسم یا "کمونیسم" نادرست است. در صادقانه ترین حالت فقط صورت ادامه صفحه ۱۱

### بازتاب هفته

کهریزک در تامین اجتماعی!

بهروز مهرآبادی

فاز دوم هدمندی پارانه ها و سونامی گرانی

مهراب دشتی

پناهندگان افغانستانی در ایران، مبارزه برای زندگی

ناصر اصغری

اعدام . قتل عمد دولتی . به قدرت کارگران

متوقف می گردد!

کریم مهرپور - ایران

صفحات ۶-۴

**آزادی، برابری، حکومت کارگری!**

## سیاست غرب در برخورد به جمهوری اسلامی: جایگزینی یا تعدیل؟

ادامه از صفحه ۱

تغییرات صرفاً ناظر بر شکل تازه پیشبرد همان سیاست همیشگی بر متن شرایط تازه جهانی و منطقه ای است. این نظر را هم بررسی تحلیلی شرایط و هم واقعیت موجود مورد تایید قرار میدهد.

### غرب و معضل بحران حکومتی در ایران

از نظر تحلیلی قبل از هر چیز باید گفت بورژوازی - جهانی و بومی - مدتهاست با مساله بحران حکومتی در ایران روبروست - و این بحران امروز بمراتب تشدید شده است. انقلاب ۵۷ در واقع جمهوری اسلامی را هم به دولتهای غربی و هم به بورژوازی ایران تحمیل کرد و امروز این حکومت بیش از هر زمان دیگری به یک معضل بورژوازی تبدیل شده است. با این وجود از لحاظ عملی سیاست دولتهای غربی برای حل این بحران هیچگاه از تغییر و تعدیل جمهوری اسلامی به حکومت مطلوب، و یا لااقل یک حکومت قابل تحمل، برای غرب فراتر نرفته است.

ظاهر و محمل این سیاست - جمهوری اسلامی بعنوان یکی از سه رکن محور شر، حمایتش از القاعده و تروریسم، و در چند سال اخیر پروژه هسته ای - تغییر کرده است اما هدف و مضمون این سیاست همواره رام کردن جمهوری اسلامی بوده است. حتی در اوج رجزخوانیهای دولت آمریکا در دوره بوش و در مقطع حمله به افغانستان و عراق، برخورد دولت آمریکا با جمهوری اسلامی در همین جهت بود. با ناکامی بوشیسم و میلیتاریسم نشوکانی در عراق و افغانستان و روی کار آمدن اوباما خط تعدیل و تغییر تدریجی جمهوری اسلامی - و کلاً جنبش

همین فاکتور است که سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی را در چشم انداز قرار میدهد و در نتیجه مساله تعدیل و رام کردن جمهوری اسلامی را به امر مبرم و عاجل دولتهای غربی بدل میکند.

### خطر انقلاب و سیاست "حداقل تغییر"

باید توجه داشت که سیاست جایگزینسازی دول غربی در قبال مصر و لیبی - و امروز سوریه - بر خلاف دوره جنگ عراق و افغانستان، بهیچوجه ناشی از ابتکار عمل دولت آمریکا و متحدین اروپائی اش و یک اقدام تعرضی برای کوبیدن میخ هژمونی آمریکا در دنیای پسا شوروی نبود، بلکه برعکس یک سیاست کاملاً تدافعی و از سر ناچاری بود برای مهار و کنترل وضعیتی که این انقلابات به دولتهای غربی تحمیل کرده بودند. رضایت دادن به برکناری حسنی مبارک، حمله به لیبی و امروز مقابله با بشار اسد - که هنوز به مرحله "باید برود" نرسیده است - همه سیاستهایی بود برای از سرگرداندن بحران ناشی از خیزش توده های مردم با حداقل تغییرات ممکن. بدون این انقلابها نه هیچ دولت و حزب حاکمی در آمریکا و اروپا بفرکرکناری بن علی و حسنی مبارک و قذافی میافتاد و نه حتی از حمایت از این رژیمها دست میکشید. سیاست غرب در رابطه با این انقلابات - بجز راندن ارتش در مصر و شورای بنغازی در لیبی و تلاش برای سرهم کردن الترناتیو ارتشی در سوریه - در واقع نمونه های مشخص سیاست "از سر گذراندن بحران با حداقل تغییرات ممکن" است. واضح است که بدون چنین بحرانی - یعنی انقلابات توده ای علیه دیکتاتورها - کل این سیاست جایگزین و الترناتیو سازی نیز تماماً موضوعیت خود را از دست میدهد.

تا آنجا که به وضعیت ایران و جمهوری اسلامی مربوط میشود در حال حاضر چنین انقلابی در ایران در جریان نیست و بنابراین شبیه سازی بین وضعیت لیبی و مصر با ایران - که بویژه نیروهای اپوزیسیون راست خیلی به آن علاقمندند - اساساً محلی از اعراب ندارد. بر عکس، تجربه انقلابات منطقه دول غربی را در برخورد به جمهوری اسلامی محتاط تر و دست به عصا تر کرده است. غرب میداند که انقلابات منطقه میتوانند الهام بخش یک جنبش انقلابی وسیع و رادیکال در ایران باشند و در این شرایط هر نوع موضعگیری دولتهای غربی که نشانه ای از براندازی و جایگزینی جمهوری اسلامی داشته باشد میتواند منفذی برای سر بلند کردن انقلاب باشد. حتی در برخورد به انقلاب مصر و لیبی نیز دول غربی بسیار با تانی و بعد از آزمایش همه راههای ممکن و وقتی انقلاب دیگر واقعا راه پس و پیشی برای آنها بجا نگذاشت به سیاست "باید برود" روی آوردند. کما اینکه امروز در مورد سوریه نیز بعد از حدود یکسال آرز آغاز خیزش انقلابی هنوز مشغول سنجیدن اوضاع و یافتن راهی برای سربراه کردن بشار اسد هستند. این حساسیت و نگرانی دولتهای غربی بویژه در مورد ایران بسیار بیشتر از کشورهای دیگر منطقه است. غرب میداند که مبارزات کارگری و موقعیت چپ در جامعه ایران و همچنین جنبشهای اعتراضی رادیکال نه تنها علیه حکومت موجود بلکه علیه سلطه مذهب و علیه تبعیض به زنان و علیه مجازات اعدام و بیحقوقی کودک و غیره در ایران بسیار گسترده تر و فعال تر از کشورهایی نظیر تونس و مصر و لیبی و سوریه است و لذا برای دولتهای غربی و کل بورژوازی مهار انقلابی که در ایران سر بلند کند بسیار مشکل تر از مورد

تونس و مصر و لیبی خواهد بود. ما فی الحال شاهد این سیاست محتاطانه دولتهای غربی در برخورد به خیزش انقلابی ۸۸ در ایران بوده ایم و اگر این دولتها درسی از تجربه لیبی و بویژه مصر گرفته باشند اینست که باید در قبال انقلاب بعدی در ایران محتاط تر و محافظه کارانه تر عمل کنند. ولی در هر حال اصل "از سر گذراندن بحران با حداقل تغییرات ممکن" در مورد برخورد غرب به جمهوری اسلامی نیز صادق است. سر بلند کردن انقلاب حتماً حدنصاب این "حداقل تغییرات" را بالا خواهد برد اما امروز و مادام که "خطر" بالقوه انقلاب به یک امر بالفعل تبدیل نشده است - و دقیقاً برای اینکه چنین نشود - دولتهای غربی نه تنها به هیچ نوع سیاست ناظر بر جایگزینی رژیم اسلامی در ایران نزدیک نمیشوند بلکه بدلالی که گفته شد مصرانه تر از قبل سیاست تعدیل و رام کردن جمهوری اسلامی را پی میگیرند.

### سیاست قدیم بر متن شرایط جدید

تغییراتی که در سیاست غرب شاهد آن هستیم - و در ابتدای مقاله اشاره شد - همه در جهت تشدید فشار برای بر سر میز مذاکره کشاندن جمهوری اسلامی از موضع قدرت و نهایتاً رام کردن آن در چارچوب شرایط و انتظارات دول غربی است. از یکسو بعد از انقلاب ۸۸ دعوا و کشمکش میان باندهای حکومتی بویژه احمدی نژاد و خامنه ای بالا گرفته و حاد تر از هر دوره ای شده است و از سوی دیگر انقلابات منطقه جنبش اسلام سیاسی و بویژه موقعیت جمهوری اسلامی در منطقه را بیش از پیش تضعیف و حاشیه ای کرده است. دولتهای غربی در صد هستند که از این شرایط برای به عقب راندن و تعدیل حکومت

ادامه صفحه ۳

**نه قومی، نه مذهبی، حکومت انسانی!**

## سیاست غرب در برخورد به جمهوری اسلامی: جایگزینی یا تعدیل؟

ادامه صفحه از ۲

اسلامی استفاده کنند. تشدید تحریمهای اقتصادی و بالا گرفتن گفتمان جنگ همه اهرمهای فشاری است برای هرس کردن جمهوری اسلامی از ضد آمریکائی گری، متوقف کردن پروژه هسته ای رژیم و دست کشیدنش از حمایت نیروهای اسلامی در منطقه؛ که در این مورد آخر موضعگیریها اخیر حزب الله و حماس مبنی بر دوری گزیدن از جمهوری اسلامی و همچنین از سوریه و حکومت بشار اسد، دولتهای غربی را به موفقیت سیاستشان امیدوارتر میکند.

در مورد کوبیدن بر طبل ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی و کورش و زرتشت پناهی اخیر مدیای فارسی زبان نظیر بی بی سی و صدای آمریکا نیز باید گفت که حتی این نوع تبلیغات و کلا دمیدن در بوق ناسیونالیسم ایرانی، که از مدتها قبل از مدیای غربی خود احمدی نژاد و معاونش رحیم مشائی عامل آن بوده اند، حرکتی است برای نوعی اعمال فشار ایدئولوژیک و دگر دیسی جمهوری اسلامی به یک حکومت قابل قبول تر برای بورژوازی ایران و جهان. اظهار لحنیه های ناسیونالیستی احمدی نژاد و دار و دسته اش نیز در واقع نوعی اعلام آمادگی برای این دگر دیسی از درون خود حکومت است.

با توجه به این نکات باید گفت که سیاست دولتهای غربی نه تنها به سمت جایگزینی جمهوری اسلامی در حال تغییر نیست بلکه بر عکس ناظر بر عجله و مبرمیت بیشتری برای تعدیل و رام کردن جمهوری اسلامی، و اعمال فشارهای بیشتری بر حکومت اسلامی در این جهت است.

### جایگاه تهدیدات جنگی در سیاست غرب

مراجعه به واقعیات و فاکتورها در این نتیجه گیری فوق صحنه میگذارد.

حتی اگر اتخاذ و اعلام شود معنای عملی ای بجز اعمال فشار برای به عقب راندن طرف مقابل ندارد و نباید و نمیتواند به چیز بیشتری تعبیر بشود.

اما در مورد ایران حتی حرف و بحثی هم از جایگزینی رژیم و یا برکناری خامنه ای - با و یا بدون جنگ - در کار نیست. نه دولت آمریکا و نه هیچ دولت و مقام رسمی حکومتی دیگری تا امروز موضعی نگرفته اند که حتی درآوردن به موضعی که این دولتها علیه مبارک و قذافی اتخاذ کردند شبیه باشد. نه حرفی از "بهبترست برود" در میان است و نه حرفی از حمایت از نیروهای مخالف و نه اظهار و التیماتوم و غیره درمورد اصلاحات حکومتی و تغییر رویه دیکتاتور. گفتمان دولتهای غربی تماما بر سر پروژه هسته ای متمرکز شده است و نفس برجسته کردن این مساله معنائی جز این ندارد که ما دعوائی با حکومت و یا رهبر حکومت و غیره نداریم بلکه به سیاست معینی معترض هستیم و با دست کشیدن رژیم اسلامی از این سیاست مشکل ما هم حل خواهد شد. بعبارت دیگر مساله اساسا نه در چارچوب جایگزینی بلکه در چارچوب تغییر یک سیاست معین حکومت موجود مطرح و برجسته شده است. حتی آنان که خواهان حمله نظامی هستند از کوبیدن پایگاههای اتمی و گوشمالی حکومت اسلامی - سناریوی نظیر حمله اول به عراق در دوره بوش پدر - صحبت میکنند و نه حمله برای براندازی - شبیه به سیاستی که در حمله دوم به عراق به پیش برده شد. البته از نظر حزب ما و توده مردم ایران هر نوع حمله نظامی یک فاجعه انسانی و سیاسی خواهد بود که باید با تمام قوا در برابر آن ایستاد اما در چارچوب بررسی سیاست غرب در قبال جمهوری اسلامی این مطرح کردن گفتمان جنگ در قالب متوقف کردن سیاست اتمی رژیم به معنی رضایت دان به همین رژیم منهای پروژه هسته ای است.

گردهمایی، سخنرانی، گفت و شنود در یوتیوبی ایران بعد از جمهوری اسلامی:

دو افاق، دو آینده!

سخنرانان: مینا احدی، حسن صالحی، اصغر کریمی

زمان: یکشنبه ۲۲ آوریل ساعت ۱۳:۰۰

مکان: folket HUS järntoret

تلفن تماس: 0737178819

از شما دعوت میکنیم که در این گردهم آئی که فرصتی برای آشنایی با رهبری و سیاست های حزب است، شرکت نمائید.

تشکیلات خارج از کشور حزب کمونیست کارگری ایران- سوئد

نظامی و یا هر نوع دخالتگری دیگر با هر هدفی که صورت بگیرد تماما در مقابل تنها راه ممکن و مطلوب و انسانی خلاصی از شر جمهوری اسلامی، یعنی انقلاب، قرار میگیرد و این واقعیتی است که انقلابات اخیر در منطقه بر همه روشن کرده است. تجربه این انقلابات، هم از نظر بازتاب و تاثیراتش در صفوف دول غربی و جبهه ضد انقلاب و هم اثباتا از نقطه نظر شکل و شیوه های مبارزه برای جبهه انقلاب و توده مردم در ایران درسهای آموزنده ای دارد. نیروهای راست در هر حال مجازند تعبیر و نتایج باب طبع خود را از این تجربه بگیرند، اما برای چپ انقلابی و مشخصا حزب ما مساله بر سر سرنگونی جمهوری اسلامی به شیوه ایست که هیچ منفذی برای دخالتگری دولتهای غربی در جهت مهار و قیچی کردن انقلاب و آلترناتیوسازیهای شبیه دولت طنطاوی و شورای بنغازی در ایران باقی نگذارد. و زنه چپ و کمونیسم، و رادیکالیسم و وسعت مبارزات کارگری در ایران و همچنین جنبشهای اعتراضی نظیر جنبش ضد اسلامی و جنبش ضد اعدام و جنبش آزادی زن و غیره کاملا این امکان را فراهم میکند که انقلاب آتی در ایران تا تعیین تکلیف کامل با حکومت اسلامی و خلع ید سیاسی از کل بورژوازی به پیش برود. ۴ آوریل ۲۰۱۲

بنابراین علاوه بر تحلیل و ارزیابی، فاکتورهای سیاسی و مواضع اعلام شده دولتهای غربی نیز بیانگر هیچ نشانی از سمت گیری غرب در جهت جایگزینی حکومت اسلامی نیست. آنچه شاهد هستیم صرفا تکاپوهای نیروهای راست اپوزیسیون است که وضعیت ایران را با مصر و لیبی و سوریه، و مواضع دول غربی در قبال ایران را با سناریوهایی که این دولتها در انقلابات منطقه دنبال کردند، اشتباه گرفته اند و به دل خودشان وعده تبدیل شدن به آلترناتیو مورد توجه غرب داده اند. شبیه همان حالتی که در دوره حمله به عراق و امید به ایفای نقش چلبی ایران به این نیروها دست داد و البته زود به عرق نشست.

### آلترناتیو مردم: سرنگونی

#### انقلابی رژیم

در خاتمه لازمست به این نکته نیز اشاره کنم که شرایط حاضر بطور واقعی مساله سرنگونی و جایگزینی جمهوری اسلامی را به صدر مسائل سیاسی در ایران رانده است، اما نه در چارچوب رابطه غرب با جمهوری اسلامی و سناریوهای تغییر و تبدیل رژیم از بالای سر مردم بلکه بر عکس در برابر این نوع سناریوها و در چارچوب انقلاب و سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی. سیاستهای دول غربی از تحریم اقتصادی گرفته تا خط و نشانهای جنگی و تا حمله احتمالی

## بازتاب هفته

### کهریزک در تامین اجتماعی!

#### بهروز مهربادی



قابل پیش بینی نبود که پرونده کهریزک تا سازمان تامین اجتماعی امتداد پیدا کند. سازمانی که نقشی مهم و مستقیم در زندگی بیش از ۳۳ میلیون نفر کارگر و کارمند حقوق بگیر را دارد و از محل دسترنج آنها تبدیل به یکی از قطب های بزرگ اقتصادی کشور شده است. ثروت عظیمی که تحت عنوان بیمه اجتماعی از قبل دستمزد ناچیز میلیونها کارگر و کارمند جمع آوری شده، یک موضوع کشمکش باند های مافیائی درون حکومت اسلامی است. گماردن سعید مرتضوی به ریاست این نهاد بزرگ اقتصادی حتی در درون رژیم هم با حیرت و ناباوری مواجه شد. مرتضوی بعنوان مسئول مستقیم جنایات کهریزک امور مالی میلیونها نفر بازنشسته، از کارافتاده، بیمار و بی سرپرست را در دستهای خون آلود خود گرفته است. اما چه کسی بهتر از این قاضی سابق و مسئول انجام شنیع ترین شکنجه ها، تجاوزها و قتلها، می تواند پرونده رقم های میلیاردی اختلاس و دزدی در سازمان تامین اجتماعی را "کهریزکی" کند؟

اما پیش از اینکه دعوا بر سر اموال سازمان تامین اجتماعی و

سرپوش گذاشتن بر روی میلیاردها دزدی و چپاول باشد، مساله بر سر خود سعید مرتضوی است. سعید مرتضوی روی دست حکومت مانده است. زیرا میلیونها نفر مردم ایران خواهان محاکمه او هستند. او را عامل مستقیم کشتارهای فجیع در سالهای اخیر و بویژه جنایات کهریزک میدانند. و جمهوری اسلامی نه میخواهد در برابر مردم عقب بنشینند و تسلیم خواست مردم شود و نه میتواند خواست میلیونی مردم را تماما نادیده انگارد. به این دلیل است که مدتهاست که تصمیم در مورد سعید مرتضوی موضوع یک اختلاف بزرگ در میان باند های حکومتی است. دعوا بر سر چگونگی بستن پرونده کهریزک و پنهان ساختن مهری است که بر پیشانی نظام اسلامی کوبیده شده و چهره آن را کریه تر کرده است. مخالفین دولت تلاش می کنند تا مرتضوی را بعنوان عامل اصلی جنایات کهریزک قربانی کنند تا هم یکی از مهره ها را از طرف مقابل را گرفته باشند و هم آبی بر آتش خانواده های قربانیان کهریزک بپاشند. اما دولت امام زمانی نمی تواند به سادگی چنین خادم کثیف و بی آبرویی را از دست بدهد. بالا رفتن تعداد سعید امامی ها نمی تواند به نفع نظام باشد. از هیچ کس هم پنهان نیست که جنایات سعید مرتضوی به دستور مستقیم خامنه ای و با تأیید او انجام شده است. در حالی که پدر محسن روح الامینی یکی از قربانیان کهریزک از نزدیکان خامنه ای است، می توان فهمید که بی پروایی احمدی نژاد در انتصاب مرتضوی به عنوان رئیس ستاد مبارزه با قاچاق ارز و کالا و سپس به سمت مدیر عامل

سازمان تامین اجتماعی و بی اعتنائی او به اعتراضات اعضای مجلس و قوه قضائیه بدون حمایت ولی فقیه از سعید مرتضوی نمی تواند باشد.

روز چهارشنبه ۱۶ فروردین طرح استیضاح عبدالرضا شیخ الاسلامی وزیر کار و رفاه اجتماعی بخاطر گماردن مرتضوی بعنوان مدیر عامل سازمان تامین اجتماعی، توسط تعدادی از اعضای مجلس ارائه شد. در این طرح آمده است که کمیسیون تحقیق مجلس مرتضوی را در "فاجعه کهریزک" مقصر شناخته شده و پرونده او بسته نشده است.

در مورد پرونده مرتضوی سخنان ضد و نقیضی از طرف مقامات مختلف رژیم گفته شده است. کاملاً روشن است که وضعیت این پرونده در سیستم قضایی جمهوری اسلامی بستگی به توازن قوا و بند و بست ها و معاملات بین باندهای حاکم نظام را دارد. بعید بنظر می رسد که این جنایتکار در دادگاه اسلامی محاکمه شود. مرتضوی سبیل جمهوری اسلامی است. اعمال او در راستای سیاست های خونبار نظام است. قبل از او امثال خلخالی، لاجوردی و گیلانی این وظیفه را به عهده داشتند. محاکمه مرتضوی می تواند محاکمه رژیم و همه دست اندرکاران آن باشد. در اینصورت باید ولی فقیه و تمام میریدانش، گردانندگان قوه قضائیه، اعضای مجلس، روسای جمهوری اسلامی و وزرایشان، سرداران سپاه و فرماندهان نیروهای نظامی و بسیاری دیگر که شریک در انجام جنایات و غارتگری های رژیم بوده اند، نیز باید به دادگاه کشیده شوند. این اتفاق دور نیست ولی در جمهوری اسلامی نمی تواند رخ دهد. \*

### فازدوم هدفمندی یارانه ها و سونامی گرانی

#### مهراب دشتی

آنچه که از سوی سران جمهوری اسلامی، "هدفمند کردن یارانه ها" نامیده شده، اگرچه برای مردم جزگرانی و خالی شدن سفره ها فایده ای دربرداشت، اما برای رژیم تا همینجا سودهای کلان ویاد آورده ای را به همراه داشته است. به بهانه ی پرداخت یارانه ها به صورت نقدی، ارزاق عمومی، کالاها و خدمات و قیمت حامل های انرژی نظیر: برق، گاز، سوخت ( نفت، گازوئیل، بنزین و سایر فرآورده های نفتی) به طرز سرسام آوری بالا رفته است به طوری که بسیاری از خانواده ها قادر به پرداخت قبضه های برق و گاز نبوده و در نتیجه دست به اعتراض زده و به شمار "جنبش اعتراضی نپرداختن قبض ها" پیوسته اند.

اما بسیاری ناچار از پرداخت این قبض ها هستند و همانقدر هم که پرداخت شده سر به هزاران میلیون تومان میزنند. طبق اخبار و آمارهای درز پیدا کرده در رسانه های دولتی و اجتماعی، دولت احمدی نژاد در سال ۹۰ فقط بابت قبوض حامل های انرژی که توسط بخشی از مصرف کنندگان پرداخت گردیده، ۶ هزار میلیارد و ۷۳ هزار میلیون تومان سود به جیب زده است. اگر مابه التفاوت قیمت بنزین و سایر کالاها و خدمات را به مبلغ سود اعلام شده ی بالا اضافه کنیم، رقم افسانه ای به دست می آید که کلاه ازسرفک می اندازد. با یک حساب سرانگشتی، ارقام سود دولت از محل گران کردن همین چندقلم جنس، چند برابر رقمی است که عوامفریبانه و تحت عنوان یارانه ی نقدی، به حساب های مردم ریخته شده و معلوم نیست که به بهانه ی تامین پول یارانه ها، چه دزدی ها و غارت هایی که از حساب ها و

منابع مالی نشده است! پس از گذشت یک سال از هدفمند نمودن یارانه ها و واریز ماهانه به حساب مردم، دولت به دلایل متعدد اقتصادی و همچنین سیاسی بی صبرانه درصدد اجرای فاز دوم این طرح است.

احمدی نژاد، اجرای مرحله ی دوم طرح هدفمندی یارانه ها را از پاییز و زمستان ۹۰ زمزمه کرده بود که به علت تقارن با انتخابات مجلس و بالاگرفتن کشاکشهای درونی حکومت بر سر آن، به تعویق افتاد. بعد از نمایش انتخابات مجلس، یک بار دیگر این طرح برسر زبان دولتمردان افتاد که این بار هم با مخالفت مجلس نشینان مواجه وبه سال ۹۱ موکول گردید. در اسفند ۹۰، برای شماری از سرپرستان خانواده ها پیامک هایی فرستاده شد مبنی بر این که به طور داوطلبانه از دریافت یارانه صرف نظر کنند. پیش از این اقدام محیالنه، شایعه کرده بودند که در فاز دوم، یارانه ی ۱۵ تا ۲۰ میلیون نفر قطع خواهد شد. بارسال پیامک های اخطاریه برای قطع یارانه ها، مخالفت های دریافت کنندگان پیامک ها به حدی رسید که رژیم را با یک چالش و بحران جدید روبرو ساخت و ناچار شدند اعلام کنند که این کار در اثر اختلالات سیستم مخابراتی بوده و وجاهت قانونی اجرایی ندارد. معلوم بود که رژیم دارد زمینه سنجی و مهندسی افکار می کند تا شرایط را برای اجرای اهداف پلید و طرح های ضد مردمی اش آماده نماید. لذا عده ای مجلسیان مثل همیشه پز مخالفت با حذف بخشی از یارانه بگیران به خود گرفته و صرفاً با این بیان که اجرای فاز دوم هدفمند کردن یارانه ها باید در شرایطی صورت گیرد که پیش نیازهای اقتصادی و اجتماعی اش مهیا شده باشد، از دولت خواستند که طرح را مسکوت بگذارد. از جمله ادامه صفحه ۶

اساس سوسیالیسم انسان است!

## بازتاب هفته

### پناهندگان افغانستانی در ایران، مبارزه برای زندگی

ناصر اصفری



درباره وضعیت و بی حقوقی پناهندگان افغانستانی در ایران، زیاد گفته و شنیده ایم. اما بعضا اسنادی منتشر می شوند که درد و بی حقوقی آن بخش از جامعه را به واضح ترین شکلی بیان می کنند. در حول و حوش ۸ مارس - روز جهانی زن - بیانیه ای از جانب "جمعی از فعالین زنان افغان در ایران" در یکی از سایتهای اینترنتی منتشر شده بود که خلاصه مطالبات زنان افغان در ایران را این چنین بیان کرده است: ۱- به رسمیت شناخته شدن حق مهاجرت برای همه زن ها و مرد های افغانی و دیگران، ۲- داشتن حق ازدواج افغانی ها با ایرانی ها و بالعکس، ۳- حق داشتن شناسنامه برای فرزندان، ۴- حق تحصیل برای همه ی مهاجرین، ۵- داشتن حق کسب و کار و بیمه و اسناد مالکیت و اجازه ی باز کردن حساب های بانکی، ۶- حذف ملیت و نژاد در پاسپورت ها و ۷- از بین رفتن تبعیض های جنسی و قومی". انسان وقتی که در این مطالبات دقیق می شود، برده داری به معنای واقعی کلمه به یاد آدم می افتد. به جرأت می توان گفت که جنبش حقوق مدنی سیاهان در آمریکا، از آنجا که به اندازه پناهندگان افغانستانی در ایران بی حقوق نبودند، یک چنان حقوق پیش پا افتاده را مطالبه نکرده بود. "حق داشتن شناسنامه برای فرزندان"، "داشتن حق ازدواج افغانی ها با ایرانی ها"، "اجازه ی باز کردن

حساب بانکی" کجاست آن انسانی که کودکی را که روحش هم از "افغانستان" و "ایران" خبر ندارد، در دستان خونین جمهوری جنایت اسلامی بی سرپناه و بی دفاع رها کرده است؟! به نظر من، حتی دردناکترین تصاویر هم این چنین وضعیت بی حقوقی پناهندگان افغانستانی در ایران، که بخش عظیمی از ثروت آن جامعه از گرده همین کارگران بیرون کشیده می شود را این چنین قابل لمس نمی کند.

این یک واقعیتهای است که جمهوری اسلامی بانی یک چنین وضعیتی در ایران است؛ اما بخش اعظم اپوزیسیون رژیم اسلامی هم تا حد زیادی در انعکاس وضعیت پناهندگان افغانستانی و اعتراض به وضعیت غیرانسانی ای که بیانیه فوق به آن اشاره دارد، سکوت اختیار کرده و حتی با جنایات جمهوری اسلامی همصدا هم شده است. بخشی از این اپوزیسیون مثل حزب توده، فدائیان خلق اکثریت، راه کارگر و کل عمله و اکلله طرفدار شوری سابق، از آنجا که پناهندگان افغانستانی مخالفین دولت شوری محبوبشان بودند را مورد اعتراض قرار می دادند و بارها در ابراز تنفر بر علیه این بخش از کارگران لجن پراکنی کردند. بخش ناسیونالیست راست و طرفدار سلطنت پهلوی اپوزیسیون رژیم هم، گرچه طرفدار "حقوق بشر" نوع کوروش کبیر است، اما با باد زدن به احساسات پناهنده ستیز خود، برای مخاطبینشان نوری بر "حقوق بشر" نوع کوروش کبیر هم تاباند! این بخش از اپوزیسیون، در کنار لجنزار جمهوری اسلامی، دائم با تبلیغات دم و دستگاہ رژیم اسلامی و خانه کارگر بر علیه پناهندگان افغانستانی همصدا شده و بانی فقر، فحشاء، دزدی، جنایت و بیکاری و غیره را این بخش از کارگران زحمتکش و بی حقوق معرفی کرده اند.

اما واقعیت این است که همه بخشهای سرمایه داری در ایران، چه

در اپوزیسیون و چه در دولتش، پر کردن جیب سرمایه داران خودی را در بی حقوق نگه داشتن پناهندگان افغانستانی دنبال می کنند. و از هم اکنون قرار است کودکان این پناهندگان را بی حقوق و بی شناسنامه بار بیاورند که هم به برده بودن خود عادت بکنند و استثمار آنها هم ساده تر باشد و هم بخش "غیرافغانستانی" کارگران با احساسات "نژاد برتر" خود انس گرفته و بساط تفرقه پهن باشد!

بیانیه ۸ مارس زنان پناهنده افغانستانی در ایران، هم زنگ خطری است به جامعه ای که در برابر اجحافات بر فرزندان این بخش از کارگران سکوت اختیار کرده و هم فراخوانی است به وجدان بیدار بشریتی که دوره برده داری را سالهاست پشت سر گذاشته است. این بیانیه همچنین سند دیگرست در فراخوان به سرنگونی رژیم جنایت اسلامی.

### فایشیم عریان اسلامی

بخش اول این نوشته را قبل از اظهارات احمد رضا شفیعی، مسئول کمیته انتظامی ستاد تسهیلات سفرهای نوروزی رژیم در شهر اصفهان که گفته بود: "به منظور رفاه شهروندان، نیروهای این کمیته با همکاری پلیس امنیت و اداره اماکن در روز ۱۳ فروردین از ورد افغانه به پارک کوهستانی صفه جلوگیری میکنند" نوشته بودم. اظهارات این مسئول حکومت اسلامی دیگر سنگی تمام بر نه تنها بی حقوقی پناهندگان افغانستانی است، بلکه جوهر ضدیت با انسان حکومت اسلامی را نیز به نمایش می گذارد. امروزه مگر اینکه ایدئولوژی فایشیم اسلامی در تار و پود کسانی مثل گردانندگان رژیم اسلامی تنیده شده باشد، کس دیگری اینچنین درباره هیچ انسانی بر حسب کشور محل تولد آنها حرف نمی زند. همین یک قلم کافی است که انسانهای شریفی که از این خبر مطلع می شوند، خواهان بسته شدن

ادامه صفحه ۶

### اعدام . قتل عمد دولتی . به قدرت کارگران متوقف می گردد!

کریم مهرپور - ایران

اعدام هایی که در جمهوری اسلامی در سال گذشته انجام گرفته است و بطور رسمی اعلام گردیده است به ۳۶۰ تن می رسد. آمارهای دیگر خبر از ۶۷۰ تن می دهند! از اینکه مخفیانه و در زیر شکنجه و در تاریکی و خفقان در جامعه و در زندان ها چند نفر از مبارزان، آزادیخواهان و برابری طلبان، به قتل رسیده اند آماری در دست نیست. ولی با توجه به شدت نفرت مردم از رژیم و استبداد و توحش حاکم بر جامعه ایران، مفقود شدن افراد در جامعه و اعدام آنها توسط رژیم را، نمی توان انکار کرد. خبر بسیاری از اعدام ها منتشر نمی شود و مدتها بعد افشا می شود.

جمهوری اسلامی در موارد مختلف اقدام به اعدام های دسته جمعی کرده است که آمار دقیقی از آنان هم در دست نیست. ایران از نظر تعداد اعدام ها در ردیف دوم جهان بعد از چین قرار دارد. در حالی با فشار مخالفین اعدام، تعداد این عمل غیر انسانی در بسیاری از کشورهای کمتر شده است. ولی در عراق، چین، ایران، عربستان و عربستان تعداد اعدام ها بیشتر شده است. جمهوری اسلامی از جمله کشورهای است که نوجوانان را نیز اعدام می کند. اعدام در اماکن و معابر عمومی و در ملاء عام از جمله اقداماتی است که رژیم برای ایجاد

رعب و وحشت در جامعه انجام می دهد.

مبارزه علیه اعدام توانسته است موجب لغو اعدام در ۹۶ کشور شود اما اعدام یک رکن اصلی حاکمیت و سر پا ماندن جمهوری اسلامی بوده است. جمهوری اسلامی در حالی می تواند به زندگی خود ادامه بدهد که حربه اعدام را در جامعه همیشه روی سر شهروندان نگه دارد. تنها و تنها با رعب و وحشت می تواند به زندگی نکبت بار و غیرانسانی خودش ادامه بدهد. تنها و تنها با اجرای احکام غیر انسانی و مجازاتهای غیرانسانی می تواند به بقای خود ادامه دهد. حاکمیت اسلامی به انسان به دید احشام نگاه می کند و خود را مالک این احشام می بیند. این قوانین قرون وسطایی فقط با شدیدترین سرکوب ها توانسته است، دوام پیدا کند.

اما کارگران و زحمتکشان خوب میدانیم که کمونیسم از دل جامعه و سیستم جامعه طبقاتی سرمایه داری سر بیرون آورده است. جنبشی کمونیسم در تاریخ خود همواره در پی اعتراضات طبقه کارگر خود را نشان داده است. اعدام یکی از ابزار های حکومت سرمایه داران بر علیه طبقه کارگر و اعتراضات آن بوده است. از اینرو مبارزه با اعدام از خواسته های اصلی جنبش کارگری ایران است. این جنبش می خواهد با سرمایه داری و تمام مظاهر آن و از جمله اعدام تسویه حساب کند. به همین دلیل است که ما کارگران باید با قدرت و با نیروی بیشتری کمونیسم را انتخاب کنیم و متشکل برای رهائی از بندهای طبقاتی این نظام و مظاهر شوم و کثیفش که بیشترین قربانیان آن کارگران هستند، خلاص شویم. ❊

**کتاب سرمایه (کا پیال) مارکس**

ترجمه جمشید هادیان

برای تهیه کتاب با این تلفن ها یا ایمیل ها تماس بگیرید

در آمریکا و کانادا یا

بانک برزی (کانادا - آمریکا) : ۱-۲۱۶ ۷۵۱ ۳۳۶  
 ۱-۲۱۶ ۷۵۱ ۳۳۸  
 ایمیل: habakyaaz@yahoo.com

وزی اصلی (غرب کانادا - وکولوور) : ۱-۶۰۴ ۲۷۷ ۸۸۸  
 zariati@yahoo.com  
 ایمیل: فر اروپا یا

انتشارات نسیم (آلمان) : ۰۰۴۹-۰۲۲ ۲۸ ۹۸۱۷  
 ایمیل: nasim\_info@yahoo.de

جلد جلیبی (آلمان): ۰۰۴۹-۰۲۲ ۲۸ ۹۸۱۷  
 jallib@yahoo.com  
 ایمیل: مهن کونوا (آلمان): ۰۰۴۹-۰۲۲ ۲۸ ۹۸۱۷  
 mahinkusha@t-online.de  
 ایمیل:

**کارل مارکس**

**سرمایه (کا پیال)**

ترجمه جمشید هادیان

## بازتاب هفته

### فاز دوم هدفمندی یارانه ها و سونامی گرانی .....

ادامه صفحه از ۴

همچنین اجاره مسکن، دوباره گران تر شده است.

انعکاس اخبار ضد و نقیض در مورد زمان و چگونگی اجرای فاز دوم هدفمندی یارانه ها - که عمدتاً از کانال های خود رژیم در میان مردم پخش می شود - این گزک را به دست بازاریان و بنکداران و در نهایت بهانه ی غیرقابل کنترل را به تجار می دهد که اجناس خود را در هر روز و هر ساعتی که می گذرد به قیمتی گران تر بفروشند. به ویژه که در روزنامه های دولتی از قول رئیس اتحادیه جایگاه داران بنزین اعلام شده که سهمیه ی ماهانه بنزین قطع می شود و بنزین به صورت تک نرخ و از قرار لیتری ۸۴۰ تومان عرضه خواهد شد.

اعلام پیش از موعد این نرخ آن هم از زبان یک مقام دست چنم دولتی نشان می دهد که اولاً: رژیم عزمش را برای گران کردن بنزین جزم کرده است و ثانیاً: نمی خواهد این تصمیم پشت پرده و درد سرفرین را به طور ناگهانی و از زبان خودش بیان کند. به خیال خودش که با این روش، مقداری از فشار انفجاری جامعه کاسته شده و از توفانی که - به قول رئیس مجلس - در راه است، جلوگیری می شود. بدون شک گران کردن بنزین، سرآغاز روند سیستماتیک گرانی در حال و نقل و گرانی مایحتاج و معیشت مردم به شمار می آید. بنابراین، جمع بست اوضاع اقتصادی سالی که در پیش داریم به طور خلاصه به این شرح است:

۱- تحریم اقتصادی از سوی کشورهای اروپایی و امریکا و نخریدن نفت ایران، تبعیت از سیاست بانک جهانی و شناور کردن نرخ دلار و بدنبال آن افزایش ارزش دلار و بالتبع کاهش قیمت ریال از یک طرف و غلبه ی واردات

بر بازار بحران زده ی ایران، قدرت خرید مردم را به شدت کاهش می دهد و شمار زیاد تری از مردم به زیر خط فقر کشانده می شوند.

۲- تعیین کردن حداقل دستمزد با مآخذ بخور و نمیر ۳۸۰ هزار تومانی از یک سو و ادامه ی سناریوی تعطیلی واحدهای تولیدی و کارخانجات و بیکارسازیهها به طریق اولی، زندگی را بیش از پیش بر مردم سخت می کند. به طوری که کارگران به طبقه ی ۲ خط فقر اعلام شده از سوی بانک مرکزی ایران رانده شده اند.

۳- دزدی ها و غارت های کلان و نجومی از جیب مردم و گمردن یک مهره ی قضایی - امنیتی در راس سازمان تامین اجتماعی، ضمن آن که به منزله ی چنبره زدن افعی بر صندوقچه ی بیمه و تامین اجتماعی است، فی الواقع کله ی گرگ نشان دادن به کارگران و کارمندان و بازنشستگان است که بدانند از این دیگ، آبی برای شان گرم نمی شود. این کار در حقیقت خیز دیگر برداشتن سران دزد و غارتگر رژیم برای دست اندازی به ثروتمند ترین صندوق مالی است. صندوقی که ریال به ریال از قطره قطره خون و عرق و رنج و زحمت کارگران و کارمندی است که عمر و جوانی شان را گذاشتند و سی سال آرزگار از گلوی خود و خانواده های شان بریدند و به نام بیمه بازنشستگی و تامین اجتماعی جمع کرده اند و حالا "روزی شان، به دست جلاد افتاده است!"

۴- گرانی مضاعف و مجدد و اعلام نشده که از روزهای پایانی اسفند ۹۰ با چراغ خاموش حرکت کرده بود، به بهانه ی اجرای فاز دوم هدفمند کردن یارانه ها سرعت گرفته و از دهها آسا می رود تا هر چه را که سر راهش هست در نوردد و باقی مانده ی سفره های خالی مردم را یک بار دیگر ببلعد و عرصه را بیشتر از آنچه که الان هست، بر مردم تنگ نماید.

۵- افزایش ۲۵ تا ۳۵ درصدی قیمت نان در مرحله ی دوم هدفمندی یارانه ها تحت نام "آزادسازی قیمت نان" از جمله نکاتی است که به علت اصلی بودن و قوت غالب بودن این ماده ی غذایی در خانواده های کارگری نزدیک به ۱۰ درصد از درآمد کارگران صرف خریدن نان خواهد شد.

۶- ... در یک کلام: سالی که نکوست، از بهارش پیداست!

شکی نیست که ادامه ی این تنگنا های معیشتی و حیاتی، دیگر برای مردم قابل تحمل نیست. مردم این وضع را نمی پذیرند وزیر بار کمرشکن گرانی نمی روند. بحران گرانی به مشابه بشکه ی انبار باروتی است که اساس و ارکان نظام را هدف قرار داده و در حال حاضر، پاشنه ی آشیل این رژیم ضد انسانی سرمایه داران مفتخور به حساب می آید و باید آن را نشانه گرفت.

### پناهندگان افغانستانی در ایران، مبارزه برای زندگی.....

ادامه صفحه از ۵

غیره، کافی است که هر روزنه قبول این رژیم را بر روی انسان شریف ببندد.

درباره جمهوری اسلامی و عوامل ریز و درشتش که اقدامات فاشیستی و راسیستی آنها بر علیه پناهندگان افغانستانی و شهروندان غیرمسلمانان ایرانی زبان زد عام و خاص است، زیاد گفتن ندارد، اما سکوت دولتها و نهادهایی مثل سازمان ملل و غیره، فقط بر همدستی اینها با فاشیسم جمهوری اسلامی بار دیگر مهر تأیید می زند. ما این سکوت و همدستی این نهادها را با رژیم فاشیستی اسلامی را یاد نخواهیم برد.

سفرات این رژیم و قطع کامل روابط دیپلماتیک همه دنیا با این رژیم بشوند. کافی است که وجدان خوابیده یا خسته یا خجول و یا هم مفسشوش و متوهم طرفداران دیالوگ و مماشات با جمهوری اسلامی را بیدار کند. تحلیل نمی خواهد که کسی بداند این رژیم چقدر ضد انسان است؛ اعدام و سر به نیست کردن سه دهه اقلیتهای مذهبی ای چون بهائیها و یهودیها، اعدام و سر به نیست کردن آتئیستها و کمونیستها، اذیت و آزار و رفتارهای راسیستی و فاشیستی بر علیه پناهندگان افغانستانی و

#### تلفن تماس با حزب

از ایران

شهلا دانشفر: دبیر کمیته سازمانده

۰۰۴۴۷۷۷۹۸۹۸۹۶۸

آدرس پستی:

I.K.K , Box: 2110 , 127 02 Skärholmen - Sweden

دفتر مرکزی حزب

Tel: 0046-739318404

Fax: 0046-8 6489716

markazi.wpi@gmail.com

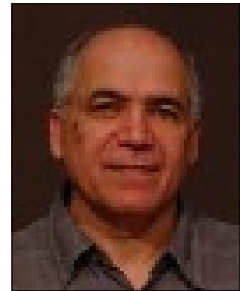
#### انترناسیونال

را بخوانید و وسیعاً تکثیر و پخش کنید

# به حزب کمونیست کارگری ایران پیوندید!

## نگاهی دیگر به تحصن پناهجویان شهر ورتسبورگ آلمان! یک تجربه بسیار گرانبها!

ادامه از صفحه ۱



انقلاب ۸۸ مردم ایران علیه جمهوری اسلامی و حمایت وسیع جهانی از آن در پس زمینه این حرکت قرار دارد. زنان و مردان جوانی که در مقیاس جهانی قلب مردم دنیا را تسخیر کردند. اما فاکتور مهم و شاید تعیین کننده دیگر جنبش ۹۹ درصد است که در یک سال گذشته در مراکز مهمی از آمریکا تا آلمان و بخش اعظم اروپا به

خیابان آورد و به شیوه ای موثر هدایت کرد. این فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی با پشتوانه سیاسی و کادری حزب کمونیست کارگری و تجربه سالها رابطه نزدیک با افکار عمومی بود. در دو دهه اخیر سنت ما پیشگام رابطه با افکار عمومی، با سازمانهای کارگری برای آشنا کردن آنها با خواست ها و مبارزات طبقه کارگر ایران، با نهادهای

همراه کردیم و بدین طریق رسانه ها و دولت ها را گام به گام پشت سر حرکت خود کشانیدیم. جنبش ما و تک تک اعضا و کادرهای ما باید روی این فاکتور خیلی بیشتر از آنچه تاکنون توجه کرده اند، حساب کنند. این مهمترین منبع نیروی ما است. این نیرو بالقوه و بعضا بالفعل در کنار ما است. ما همان ۹۹ درصدی ها هستیم، این دولت آلمان و سایر دول هستند که در مقابل این نیرو کوچک به حساب میانند. قدرت ما در ارتباط

حقوق زنان و بطور کلی دفاع از انقلاب مردم ایران علیه بختک اسلامی کار همه مردم دنیا است. به این نیرو باور کنیم و خود را به آن متکی کنیم. نهادهای مدافع حقوق بخش های مختلف مردم ایران، در سطح بین المللی بدون حضور آنها در سازمان و آکسیون و همه وجوه فعالیت، کنار گذاشتن اصلی ترین نقطه قدرت و نقطه اتکا، ما است.

همینجا میخوام توجه همه فعالین

وجه دیگر این حرکت این بود که تو دهنی محکمی به حامیان جمهوری اسلامی در دولت محلی بایرن و جاهای دیگر زد. حتما بیاد دارید که ابتدا این حامیان جمهوری اسلامی بودند که سعی کردند جلو این حرکت و بقول خودشان "دخالت کفار" در این حرکت را بگیرند و نهایتا شکست سخت و مفتضحانه ای خوردند. در این رابطه باید بازم بیشتر نوشت. اما اینجا میخوام بیشتر از یک وجه عملی مبارزاتی به این حرکت نگاه کنم.

بنظر من نکات بسیار بزرگی در این حرکت کوچک قابل توجه است. یک گروه چندنفره پناهنده با کمترین امکانات، همراه با واحد فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی و با امکانات سیاسی و کادری حزب کمونیست کارگری در آلمان، کلیسا و

باندهای اسلامی را که سدره حرکت رادیکال و قاطع پناهجویان در ورتسبورگ بودند عقب راند، افکار عمومی را به حرکت درآورد، رسانه ها را تسخیر کرد و نهایتا دولت "معظم" آلمان را به تسلیم کشاند. چطور این اتفاق افتاد؟ چه فاکتورهای سیاسی و اجتماعی پشت آن عمل میکرده؟ نقش عنصر فعال و آگاه در این میان چه بود؟ اینها سوالاتی است که این حرکت طرح میکند و حاوی درس های مهمی برای جنبش ما است.

در یک سطح عمومی تر باید گفت



تصویری از روزنامه ماین پست از مذاکرات هیئت فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی و متحصنین با مقامات دولتی آلمان

حرکت درآمده است. جوانان ایرانی که از جهنم جمهوری اسلامی فرار کرده و در کشورهای مختلف خواهان اقامت میشوند، را مردم بیش از همیشه درک میکنند اما این مردم از یک سال قبل خود به تحرك جالبی دست زده اند و این موضوع مهمی برای پیشروی های ما در همه زمینه ها است. اما این دو فاکتور، تنها زمینه های کار را ساختند. اراده ای لازم بود و نیرویی که این زمینه مناسب را به یک حرکت عملی تبدیل کرد، برنامه ریزی و سازماندهی کرد، گام به گام برای آن نقشه ریخت، نیرویی را متحد کرد، به

مدافع حقوق زنان برای جلب همبستگی آنها با زنان ایران، با سکولارها و سایر بخش های جامعه برای جلب حمایت از مبارزه مردم ایران و در این حرکت بطور مشخص با جنبش ۹۹ درصدی ها بود و این نیروی واقعی ما در جدال با جمهوری اسلامی و جدال با دولت های غربی برای کسب حقوق پناهندگان ایرانی و همینطور منزوی کردن جمهوری اسلامی نیز هست. یک تجربه تاریخی ما به حرکت درآوردن افکار عمومی میلیونی برای نجات سکینه آشتیانی بود که بخشی از این ۹۹ درصدی ها را

نزدیک با این نیروی بشریت شریف و انسان دوست است که در یکسال گذشته و بدنبال انقلابات مصر و تونس و غیره فعالانه به میدان آمده و ما را در موقعیت بسیار جدیدی قرار داده است. با حضور این نیرو رادیکالیسمی بسیار فراتر از اتحادیه های کارگری و سازمانهای مدافع حقوق انسان و غیره در کنار ما قرار گرفته است و این رمز موفقیت ما است. نجات پناهنده فقط امر ما نیست، امر همه مردم شریف دنیا است. دفاع از کودکان اسیر حکومت کثیف اسلامی، از کارگران زندانی و زندانیان سیاسی، دفاع از

حزبی و همه آزادخواهان را به حرکت مهم دیگری که در پیش است جلب کنم و آن اول ماه مه روز جهانی کارگر است. در اول ماه امسال نه فقط اتحادیه ها و تشکل های کارگری بلکه جنبش ۹۹ درصدی ها هم فعال است و ما باید بتوانیم نقش فعال و موثری در هرچه بزرگتر شدن و رادیکال شدن آن ایفاء کنیم.

آوریل ۲۰۱۲

**انقلابی انسانی، برای حکومتی انسانی!**

در گرامیداشت اول مه، روز جهانی کارگر  
گردهمایی، سخنرانی، گفت و شنود در ونکوور

ایران بعد از جمهوری اسلامی:

دو افق، دو آینده!

- اول مه امسال و زمینه های عروج سیاسی طبقه کارگر در ایران و در جهان  
- بحران استراتژیک بورژوازی در ایران و جهان چشم انداز حکومت کارگری

سخنرانان: حمید تقوایی، مصطفی صابر



زمان: ساعت ۶ بعد از ظهر، شنبه ۲۸ آپریل ۲۰۱۲  
مکان: روندهاوس (تقاطع دیوی و پاسیفیک) سالن "ب"

Roundhouse Community Centre – Room B  
Vancouver,  
(Yaletown, at Davie & Pacific)

از شما دعوت میکنیم در این گرامیداشت اول مه که در ادامه سخنرانی و پرسش و پاسخ تا پاسی از شب ادامه خواهد یافت و فرصتی برای آشنایی با رهبری و سیاست های حزب ما است، همراه باشید.

تماس:

abbasmoady@yahoo.com

غذا و نوشیدنی در محل سرو میشود.

تشکیلات خارج از کشور حزب کمونیست کارگری ایران - غرب کانادا

## پناهندگان متحصن در ورتسبورگ آلمان قدم بزرگی به پیش برداشتند عقب نشینی دولت آلمان در مقابل پناهجویان ورتسبورگ شروع شد مبارزه تا تحقق کلیه خواست های پناهجویان ادامه خواهد یافت

اطلاعیه شماره ۲۳

امروز چهارشنبه ۴ آوریل، هیئتی ۱۲ نفره از طرف دولت آلمان و دولت محلی بایرن در سالن شهرداری ورتسبورگ با متحصنین و نمایندگان آنها به مذاکره نشستند. هیئت طرف مقابل را شهناز مرتب دبیر فدراسیون آلمان به عنوان رئیس هیئت مذاکره، حسن حسین زاده سخنگوی متحصنین و فعال فدراسیون پناهندگان ایرانی، مینا احدی، پروفیسوری از دانشگاه ورتسبورگ، دو نفر از فعالین جنبش ۹۹ درصدی، ۹ پناهجوی متحصن دیگر و همچنین نماینده ای از صلیب سرخ و یک پزشک (بخاطر اعتصاب غذای پناهجویان) تشکیل میدادند.

نمایندگان دولت اعلام کردند که موضوع تحصن شما انعکاس بین المللی پیدا کرده و در مطبوعات آلمان وسیعاً منعکس شده و ما آمده ایم که راه حلی برای این مساله پیدا کنیم. همانجا اعلام کردند که شما را بعنوان پناهنده سیاسی به رسمیت میشناسیم، پرونده ها را باز خواهیم کرد و سعی میکنیم شرایط زندگی شما را بهبود دهیم. در ضمن اعلام شد که یکی از متحصنین بنام عبدالباسط سلیمانی جواب مثبت گرفته است و سایر پرونده ها نیز مجدداً مورد بررسی قرار خواهد گرفت. اینها مهمترین خواست های پناهجویان بودند. شهناز مرتب، حسن حسین زاده و مینا احدی که طرف اصلی این مذاکره بودند در صحبت های خود تاکید کردند که دو هفته بعد دولت فرصت داده میشود که پرونده ها را باز کند. همچنین از شرایط شرم آور زندگی در هایم ها و شیوه شرم آور جیره غذایی دادن به پناهجویان که دولت به پناهجویان تحمیل کرده است، صحبت کردند و خواهان پایان دادن به این وضعیت در ورتسبورگ و سراسر آلمان شدند. هیئت مذاکره کننده

همچنین اعلام کرد که کلیه پناهجویان فراری از جهنم جمهوری اسلامی باید به عنوان پناهنده سیاسی به رسمیت شناخته شوند.

مذاکرات سه ساعت به طول انجامید، خواست های پناهجویان بصورت کتبی تسلیم هیئت دولت شد و مذاکرات با عقب نشینی اولیه دولت به پایان رسید.

در پایان مذاکره، خبرنگاران بیش از ۲۰ شبکه خبری به سالن مذاکره وارد شدند و با طرفین مذاکره مصاحبه کردند. شهناز مرتب، حسن حسین زاده و مینا احدی در مورد جوانب مختلف وضعیت حقوقی و زندگی پناهجویان و سیاست های ضد انسانی دولت آلمان صحبت کردند. تلویزیون بایرن در گزارش خبری خود صحنه هایی از مذاکره امروز را نشان داد و گفت که دولت بایرن مجبور شد پای مذاکره بیاید و برسمیت شناختن این پناهندگان به عنوان پناهنده سیاسی به معنی موضعگیری رسمی دولت این منطقه علیه جمهوری اسلامی است.

شهناز مرتب در پایان از مردم ورتسبورگ که این مدت فعالانه در کنار پناهجویان بودند و رسانه هائی که این اعتراض را پوشش دادند قدردانی کرد و همانجا از پناهجویان تقاضا کرد که به احترام خواست مردم فوراً به اعتصاب غذای پایان دهند. قبلاً نیز این خواست از طرف فدراسیون و شهناز مرتب مطرح شده بود. حسن حسین زاده سخنگوی متحصنین در پاسخ اعلام کرد که همین امروز به اعتصاب غذا پایان داده میشود اما به مبارزه تا رسیدن به نتیجه قطعی ادامه خواهیم داد. سیامک زارع خبرنگار کانال جدید گزارش کاملی از جلسه امروز تهیه کرده که متعاقباً منتشر خواهد شد.

فدراسیون پناهندگان ایرانی در آلمان اعلام میکنند که تا حصول نتیجه قطعی این مبارزه، به فعالیت خود برای تحقق کلیه خواست های پناهجویان ورتسبورگ و بهبود شرایط پناهندگی برای کلیه پناهندگان ایرانی در آلمان ادامه خواهد داد.

این تحصن الگویی مبارزه بسیار موفق از بسیج توده های مردم آزادخواه در حمایت از پناهجویان، کشاندن مساله به رسانه ها، فشار به دولت و کشاندن مقامات به پای میز مذاکره بود. فدراسیون این موفقیت را به پناهجویان ورتسبورگ تبریک میگردد و اعلام میکند که قاطعانه و تا آخر کنار آنها و همه پناهجویان ایرانی خواهد بود. این موفقیت در عین حال زمینه بسیار مناسبی برای پناهندگان ایرانی در سایر کمپ ها و مناطق آلمان فراهم کرده و فدراسیون تمام تلاشش را برای بسیج پناهندگان حول تحقق خواست هایشان بکار خواهد گرفت. مبارزه قدرتمند ما در آلمان تازه شروع شده است.

همبستگی

- فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی  
- واحد آلمان

۴ آوریل ۲۰۱۲

شهناز مرتب، دبیر فدراسیون

پناهندگان ایرانی در آلمان

Tel: 015774650186

حسن حسین زاده، سخنگوی اعتراض

پناهجویان ورتسبورگ

Tel: 17677009092

نام دارند حساب

Manuel brandenstein

نام حساب بانکی:

Sparkasse Mainfranken  
Würzburg

شماره حساب:

47031729

کد پستی:

00 500 790

International Committee Against Stoning  
(<http://stopstoningnow.com>)

International Committee Against Execution  
(<http://notonemoreexecution.org>)

For more information contact:

Spokesperson: minaahadi@aol.com 0049-177-569-2413

... دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم و بدون "خطر" سوسیالیسم به چه منجلابی بدل میشود!



## اول مه اشغال جهان توسط ۹۹ درصدی ها

ادامه از صفحه ۱



بپیوندم. اتحادی که باید صفت متحدی از کارگران، معلمان، دانشجویان، پرستاران، بازنشستگان و بخش های مختلف جامعه را در بر گیرد.

### روز جهانی کارگر روز

#### اعتراض کل جامعه است

اینکه امروز جنبش اشغال به مناسبت اول مه با شعار اشغال جهان توسط ما ۹۹ درصدی ها، جهانی را به اعتراض فرامیخواند، بیش از هر چیز نشانگر جایگاه واقعی این روز است. چرا که روز جهانی کارگر به طور واقعی روز کیفرخواست علیه سرمایه داری و تمامی مصایبش و روز اعتراض به هرگونه تبعیض و نابرابری است. از همین رو است که هر ساله در این روز کارگران با قطعنامه هایشان که بیانگر خواستهای کل جامعه است به جلو می آیند و کل نظم موجود را به چالش میکشند. تاریخ صد و بیست و چند ساله اول مه نیز همین است و در جایی چون ایران روز اول مه همواره یکی از روز های مهم اعتراض کارگران بوده است. با فراخوان جنبش اشغال به حرکتی جهانی در اول مه امسال، این روز بیش از پیش جایگاه واقعی خود را پیدا کرده است و نفس چنین فراخوانی افق روشنی در مقابل جنبش کارگری و جنبش ضد سرمایه داری که شاهد اوچگیری هر روزه اش هستیم، قرار میدهد. بویژه در جایی چون ایران که یکی از وحشی ترین حکومت های سرمایه داری بر کرده جامعه حاکم است، اول مه بهترین فرصت است که علیه یک درصدی های جنایتکار و دزد و فاسد حاکم به خیابانها بیاییم و با اعلام خواستهایمان کل حکومتشان را به چالش بکشیم.

است که چنین قدرتمند به پا خاسته و نوید بخش رهایی و بازگرداندن اختیار به انسان است. این یک اتفاق تاریخی مهم است که حال و هوای جهان متحول امروز را دارد. جهانی که از ایران تا کشورهای شمال آفریقا و خاورمیانه، از کشورهای غرب چون اسپانیا، پرتغال، یونان، ایتالیا و فرانسه و آلمان تا آمریکا و جنبش اشغال والستریت، همه و همه نوای واحدی را به صدا درآورده و این کل نظم موجود است که به چالش کشیده شده است. فراخوان جهانی اول مه صدای مشترک چنین جنبشی است و نشانگر پیوند عمیق خواستهای مشترک ما جمعیت عظیم میلیاردری ۹۹ درصدی ها در سطح جهان است.

در ایران ما سالها است که میگوییم اول مه خیابانها مال ماست و به این مناسبت هر ساله به خیابان آمده و صدای اعتراضمان را علیه توحش سرمایه داری و تمام مصائبش بلند کرده ایم. اکنون با وجود جنب و جوشی جهانی به مناسبت این روز بیش از هر وقت شرایط برای تبدیل روز جهانی کارگر به یک روز اعتراض بزرگ و گسترده فراهم است و باید به استقبال آن برویم. فراخوان جهانی اول مه امسال، فراخوانی است که تا همین جا توانسته است صفت گسترده و متحدی را علیه سرمایه داری و نظم موجود جهانی شکل دهد، ما نیز با صفوفی متحد تر از هر سال، باید با قطعنامه های مشترک و سراسری خود و با خواستها و شعار های مشخص خود در ایران به این حرکت جهانی

بخش های جامعه زیر پرچم کارگران و کیفرخواست کارگری علیه وضع موجود نیز هست. کارگر بیکاری که در محرومیت و بی تامينی بسر میرسد، جوانی که از تحصیل فراغت می یابد و چشم اندازی برای زندگی و معاشش ندارد، پدری که بخاطر فقر ناگزیر است فرزندش را از تحصیل بیرون بکشد و راهی کار خیابانی کند، زن جوانی که بخاطر سیر کردن شکم خود و کمک به معاش خانواده اش ناگزیر به تن فروشی است، همه و همه صف میلیونی معترضینی هستند که اول مه روز اعتراضشان است. اینها همه آن جمعیت عظیم میلیونی ۹۹ درصدی هایی هستند که روز جهانی کارگر روز اعتراضشان است و باید متحد و گسترده و با نهادها و تشکلهایشان به صف اعتراض جهانی اول مه بپیوندند و با تظاهرات عظیم و سراسری خیابانها را به اشغال خود درآورند.

### همه نیرویمان را برای اول

#### مه بسیج کنیم

از هم اکنون به استقبال اول مه روز جهانی کارگر برویم. در تمام شهرها، در همه مراکز کاری در سراسر ایران نیرویمان را برای چنین روزی بسیج کنیم. جمع هایمان را در محلات تشکیل دهیم و برای این روز بزرگ اعتراضی تدارک ببینیم. در مجامع عمومی کارگری خود بر سر روز جهانی کارگر و خواستهایمان به بحث بنشینیم و با بیانیه هایمان کیفرخواست خود را علیه توحش سرمایه داری اعلام نمائیم. و همانند هر سال در تشکلهایمان به بحث و گفتگو بنشینیم و در عملی متحد به فراخوان جهانی اول مه بپیوندم.

هزاران کارگر پتروشیمی ماهشهر که سال گذشته سال اعتراضات پرشورشان بود و همچنان بر خواستهای پاسخ نگرفته خود تاکید دارند، نقش مهمی در اول مه

امسال دارند. مراکزی چون مخابرات راه دور در شیراز، لوله سازی اهواز، کشت و صنعت شوشتر، نساجی قائمشهر و کارخانجات قزوین و پالایشگاه آبادان و غیره و غیره که در سال گذشته کانون های داغ اعتراض کارگران و مرکز توجه مردم معترض در شهرهای مختلف بودند، امسال نیز می بایست در صف جلوی تظاهرات های اول مه باشند و پلاکاردهای گرامیداشت این روز بر سر در این کارخانجات به اهتزاز در آید. همچنین شهر سمنجان که هر سال کانون پرشور گرامیداشت اول مه بوده است و سال گذشته با برافراشتن پرچم سرخ "سوسیالیسم به پا خیز برای رفع تبعیض" در مرکز این شهر روز تاریخی را آفرید، نقطه قوت مهمی برای گرامیداشت اول مه است. در همین راستا بازنشستگان که اعلام کرده اند هر هفته جمع شده و خواستهایشان را پیگیر میشوند، باید بخشی از تصمیماتشان در مورد چگونگی شرکت قدرتمندشان در تجمعات اعتراضی روز جهانی کارگر باشد. بویژه موضوعی چون اعتراض به انتساب جنایتکاری چون سعید مرتضوی متهم ردیف اول کهریزک به مدیریت تامین اجتماعی از سوی آنان موضوع اعتراض همه مردم است. مردم خواهان محاکمه او و همه سران رژیم اسلامی هستند. طبیعی است که چنین موضوعی باید موضوع اعتراض سراسری در روز جهانی کارگر نیز باشد. باید در این روز جوانان از محلات مختلف و دانشجویان از دانشگاه های مختلف با بیانیه های پرشورشان روز جهانی کارگر را روز خود اعلام کرده و اول مه را گرامی بدارند. بویژه اینکه گرانی و فقر مساله همه مردم است و اول مه روز مهمی برای اعتراض به گرانی روز افزون و سطح نازل

دستمزدها برای کل جامعه است. با تمام قوایمان به استقبال اول مه برویم.

### اول مه کار تعطیل، مدرسه و دانشگاه تعطیل، خیابانها در اشغال ما مردم

اول مه با تمام نیرویی که گرد آورده ایم، به خیابانها بیاییم و این روز را به روز اعتراض وسیع خود علیه جمهوری اسلامی تبدیل کنیم. به صورت جمعی و گروهی به از محلات و کارخانه ها و مراکز کاری مختلف به صف تظاهرات اول مه بپیوندم و مراکزی چون وزارت کار و تامین اجتماعی و ادارات کار در شهرهای مختلف و میادین اصلی شهرها را به محل تجمعات خود تبدیل نمائیم.

اگر میخواهیم استثمار نباشد. اگر فقر و گرانی به امان آمده ایم و به تبعیض و نابرابری اعتراض داریم، اگر به کار کودکان معترضیم و خواهان زندگی ای مرفه و شاد برای همه کودکان هستیم، اگر میخواهیم تبعیض علیه زن نباشد و زن و مرد برابر باشند، اگر به کشیده شدن جوانانمان به اعتیاد و تباه شدن زندگیشان اعتراض داریم، اگر میخواهیم سرکوب نباشد، زندان و اعدام نباشد، اگر به قوانین ارتجاعی اسلامی حاکم بر جامعه معترضیم و خواهان جامعه ای آزاد و برابر و پر از رفاه و شادی هستیم. خواهان جامعه ای انسانی که قدرت بدست ما مردم، ما ۹۹ درصدی ها باشد، اول مه وسیعا به خیابان بیاییم و علیه توحش سرمایه داری و همه مصایبش به اعتراض برخیزیم. اول مه روز تظاهرات سراسری، روز قدرتمندی ما ۹۹ درصدی های میلیاردر حاکم در سراسر جهان است. به استقبال این روز برویم.



**WE STILL NEED MARX  
TO CHANGE THE WORLD**

حزب کمونیست کارگری ایران  
Worker-Communist Party of Iran  
www.wpiran.org

## کمپین برای آزادی کارگران زندانی

اطلاعیه شماره ۴۶

صدیق کریمی چهره سرشناس  
و محبوب کارگری در  
شهر سنندج آزاد شد



بنا بر خبر منتشر شده از سوی اتحادیه آزاد کارگران ایران صدیق کریمی عضو هیئت مدیره اتحادیه آزاد کارگران ایران روز چهارشنبه ۱۶ فروردین از زندان آزاد شد. آزادی صدیق کریمی را به او، به خانواده اش و به همه انسانهای آزادیخواه تبریک میگویم.

صدیق قبلا در اول مه سال ۸۶ در مراسمی که به مناسبت گرامیداشت این روز در شهر سنندج فراخوان داده شده بود، به همراه دوازده نفر دیگر دستگیر شد. او به همراه شیث امانی یکی دیگر از فعالین کارگری شناخته شده در شهر سنندج حدود دو ماه در زندان بودند و بعد از محاکمه به دو سال و نیم زندان محکوم شدند. این حکم در ۳۱ فروردین ۸۷ به شش ماه تقلیل یافت. سپس بدنبال کمپینی وسیع و جهانی حکم زندان صدیق و شیث لغو شد و مقامات قضایی لغو آنرا رسماً اعلام داشتند. اما بعد از گذشت بیش از سه سال او و شیث امانی مجدداً توسط اجرای احکام به دادگاه فراخوانده شدند. شیث امانی در ۲۶ دی ماه دستگیر و در ۱۷ اسفند از زندان آزاد شد. بدنبال شیث در ۱۱ بهمن جانین اسلامی صدیق کریمی را دستگیر کردند که در ۲۸ اسفند ۹۰ به مدت ۱۵ روز به وی مرخصی داده شد که بعد از

پانزده روز پس از مراجعه وی به زندان، خبر آزادی وی ابلاغ گردید.

وضع جسمانی رضا شهابی  
وخیم است



بنا بر خبر منتشر شده از سوی کمیته دفاع از رضا شهابی، پزشک قانونی جمهوری اسلامی در باره وضعیت جسمانی رضا کارگر زندانی در بند ۳۵۰ اوین هشدار داده است.

اکنون رضا شهابی علاوه بر مشکل شدید در گردن از ناحیه ی کمر نیز دچار ضایعات جبران ناپذیری شده است. پزشک قانونی جمهوری اسلامی در دیدار روز شنبه ۱۲ فروردین با رضا شهابی اظهار داشته است که او باید فوراً به بیمارستان منتقل شده و تحت عمل جراحی قرار بگیرد.

رضا شهابی اعلام کرده است "با توجه به بیحسی و فلج شدن نیمه ی بدن و درد گردن و کمر قطعاً باید به بیمارستان منتقل شوم اما این پزشکان هستند که باید تشخیص دهند که آیا وضعیت جسمی من آمادگی برای انجام عمل جراحی دارد یا خیر".

در دوره ی قبلی بستری شدن شهابی در بیمارستان، به دلیل حساسیت بالای عمل و امکان فلج شدن کلی بدن او و عدم آمادگی وضعیت جسمی اش، پزشکان متخصص رضا را بدون اینکه عمل کنند از اتاق عمل به بخش منتقل کردند و تأکید کردند وی باید به مدت چند ماه در

منزل استراحت مطلق کند تا برای عمل، آمادگی کسب کند اما جانینان اسلامی او را با همان وضعیت به زندان انتقال دادند و در این مدت وضعیت او وخیم تر شده است. رضا شهابی باید فوراً از زندان آزاد شود و تحت معالجه و درمان پزشکی قرار گیرد.

شاهرخ زمانی به بند زندانیان  
عادی انتقال یافت



بنا بر گزارش منتشر شده از سوی کمیته حمایت از شاهرخ زمانی، شاهرخ از فعالین کارگری شناخته شده در شهر تبریز و عضو کمیته پیگیری برای ایجاد تشکلهای کارگری روز ۱۴ فروردین به بند متادون منتقل شد. صبح این روز مامورین زندان اقدام به منحل کردن بند مالی زندان مرکزی تبریز کرده و زندانیان این بند را به بندهای ۱۲ محکومین و متادون زندان تبریز منتقل کردند. بدین ترتیب بیست زندانی سیاسی این بند به بند ۱۲ محکومین و سایر زندانیان به بند متادون منتقل شدند. در این نقل و انتقال ماموران بند ۱۲ محکومین از پذیرش شاهرخ زمانی خودداری کرده و وی به بند متادون منتقل داده شد. زندانیان بند متادون همگی متادون مصرف کرده و معتاد به انواع مواد مخدر هستند و به انواع بیماری های خطرناک از جمله ایدز و هپاتیت مبتلا هستند. این بند به لحاظ بهداشتی در وضعیت فوق العاده نامناسبی قرار دارد و عملاً امکان اولیه ای برای

زندگی در آن وجود ندارد. این اقدام مسئولین زندان برای سخت تر کردن شرایط زندان برای شاهرخ زمانی و جدا کردن او از دیگر همبندان و یک شکل رایج شکنجه و آزار زندانیان سیاسی توسط جمهوری اسلامی است. شاهرخ زمانی ۱۱ سال حکم زندان دارد. او به این حکم معترض است و طی نامه ای اعلام داشته است که حق خود میداند که در رابطه با این امر به مراجع جهانی شکایت کند.

عبدالرضا قنبری، معلم  
زندانی، در آستانه اعدام

علیرضا قنبری دبیر دبیرستان مدرس در حصار آمین پاکدشت و مدرس دانشگاه، در ۶ دی ماه ۸۸ دستگیر و به جرم شرکتش در تظاهرات این روز و به اتهام "ارتباط با گروههای معاند و رسانه های خارج از کشور" از سوی شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب اسلامی حکم اعدام گرفته است. حکم اعدام علیرضا بدنبال اعتراض او از سوی دادگاه تجدید نظر جمهوری اسلامی نیز تأیید شده و هم اکنون خطر اعدام بر روی سرش است. این موضوع مورد اعتراض وسیع علیرضا و خانواده اش و نهادهای مختلف مدافع زندانیان سیاسی قرار گرفته و هم اکنون کارزار جهانی توسط فدراسیون جهانی آموزش، عفو بین الملل و بسیاری از اتحادیه های معلمان و فدراسیون های کارگری جهانی برای لغو حکم اعدام آقای قنبری و آزادی وی در جریان است و تا کنون از سوی دهها هزار نفر و

سازمان کارگری و انساندوست بسیاری مورد حمایت قرار گرفته است. باید وسیعاً از این کارزار حمایت کرد.

پدرام نصرالهی (نه به ز) زیر فشار شکنجه گران جمهوری اسلامی! پدرام نصرالهی فعال کارگری روز **پدرام نصرالهی (نه به ز) زیر فشار شکنجه گران جمهوری اسلامی!**

۱۸ اسفند ماه ۱۳۹۰ به ستاد خبری اداره اطلاعات شهر سنندج احضار و بازداشت شد. پدرام در سالهای گذشته نیز چندین بار توسط نیروهای اطلاعاتی جمهوری اسلامی تهدید، بازداشت، شکنجه وزندانی شده است. دادگاه انقلاب جمهوری اسلامی در سنندج اخیراً پرونده وی را برای بازجویی مجدد و گرفتن اقرار به جریان انداخته است و از زندان خبر فشار و شکنجه او داده شده است.

علاوه بر این کارگران، بهنام ابراهیم زاده و محمد جراحی از اعضای کمیته پیگیری برای ایجاد تشکلهای کارگری، ابراهیم مددی عضو سندیکای شرکت واحد، رسول بداغی عضو کانون صنفی معلمان و صدها زندانی سیاسی دیگر در اسارت جمهوری اسلامی بسر میبرند. تمامی کارگران زندانی و زندانیان سیاسی باید از زندان آزاد شوند.

کمپین برای آزادی کارگران زندانی

۱۷ فروردین ۱۳۹۱، ۵ مارس  
۲۰۱۲

کمپین برای آزادی کارگران زندانی

شاهلا دانشفر

shahla\_daneshfar@yahoo.com

00447779898968

بهرام سروش

bahram.soroush@gmail.com

0044-7852 338334

<http://free-them-now.blogspot.com/p/>

زنده باد سوسیالیسم!

## انقلاب علیا المهدی: "فمینیسم یا کمونیسم"؟!



ادامه از صفحه ۱

طبقاتی است. لذا بر متن این اعتراض عمومی و جهانی علیه بردگی جنسی، جنبش های اجتماعی و سیاسی که بنوبه خود ریشه در ساختار طبقاتی جامعه دارند وارد میشوند و مهر خود را بر آن میکوبند. اینجاست که کمونیسم و فمینیسم بعنوان جنبش های اجتماعی و سیاسی وارد میشوند.

بطور مشخص علیا المهدی و امثال او دارند با نشان دادن بدن خود علیه ستم و بردگی جنسی که همه جا هست و بویژه در جوامع اسلامی بطور شرم آوری بعنوان قانون الهی زندگی بشر تعریف شده است، اعتراض میکنند. در این حالت جنبشی راه می افتد و دیدیم که راه افتاده است. جنبش و حرکتی که ما آنرا "اعتراض عریان" نام نهاده ایم. (در این مورد هم برای توضیح بیشتر به منبع فوق الذکر رجوع کنید.) ما کمونیستهای کارگری تردید نکردیم که به وسط استخر ببریم و بکوشیم به این جنبش اسم و جهت و افق بدهیم و به اصطلاح خودمان "نه مردم را تعمیق کنیم". در این رابطه یاد خوانندگان انترناسیونال می آوریم که در این نشریه از جمله نوشتیم:

اینکه در مرکز "انقلاب علیا المهدی" مساله رهایی زن، بدن زن و اعتراض به اخلاقیات و تلقیات حاکم مردسالار قرار دارد، اتفاقی نیست. بردگی جنسی زن و اخلاقیات حاکم بر مناسبات جنسی و خانواده عملا به نیازهای اقتصادی و سیاسی بردگی مدرن حاکم بر جهان ارتباط دارد. اینگونه اخلاقیات در کنار مذهب و ناسیونالیسم یک منبع ارتجاع و حفظ انقیاد است. از جمله در دهه های اخیر دیدیم که چطور حجاب و آپارتاید جنسی رکن ایدئولوژیک یک قطب اصلی ارتجاع سیاسی جهانی (اسلام سیاسی) بوده

زنانه يك وجه مهم و در عین حال يك خصلت جدایی ناپذیر انقلابات قرن بیست و یکمی است. (۲)

این چهارچوبه بحث و جهت گیری ما کمونیست ها در قبال حرکتی بوده که علیا راه انداخت و سعی کرده ایم با حرارت و ابتکار زیاد و وجه مختلف آنرا پیش ببریم. انتشار "تقویم برهنگان" و ویدئوی مربوطه اش و وصل کردن "اعتراض عریان" به "هشت مارس" و روز جهانی زن، نقطه اوج آن بوده است. فمینیستها هم لابد کوشش کرده اند و مشغول هستند تا این حرکت را در چهارچوب شعار و هدف خود، مثلا "من صاحب بدن خود هستم"، محدود کنند و هدایت کنند. کسی که خود را کمونیست میدانند و از این "اعتراض عریان" کنار میکشد و سکوت میکند، دارد میدان را در يك عرصه مهم که توجه جهان را بر انگیزخته برای جنبش های دیگر خالی میکند. در واقع این اوست که دارد به انواع جنبش های بورژوازی که خواه و ناخواه وارد این مساله میشوند میدان میدهد. چه رسد به اینکه تازه این کمونیست عزیز ما با حرارت تمام علیه حرکت ما کار و تلاش کند و زمین طرح سوال فمینیسم یا کمونیسم و تلویحا القاء رعب و وحشت از "خطر فمینیسم"، در واقع عبارت "چپ پسند" برای مخالفت با کار امثال علیا المهدی و گلشیفته فراهانی، بویژه خوردن این میوه ممنوعه "اعتراض عریان" توسط رهبران و فعالین حزب کمونیست کارگری است. در همین رابطه دو نکته را بطور خلاصه متذکر میشوم:

اولا: فمینیسم به معنای عام آن، یعنی جنبش بورژوازی برای برابری حقوقی بین زن و مرد، خیلی جاها در صحنه عمل مبارزه اجتماعی و سیاسی ممکن است کنار ما قرار بگیرد. همانطور که سندیکالیسم و اتحادیه گرایی در جنبش کارگری

ممکن است در مبارزه برای برخی حقوق کارگری، مثلا افزایش دستمزد، در کنار ما قرار گیرد. و یا مثلا جنبش علیه تبعیض نژادی یا رفع ستم ملی و غیره غیره. لذا به این رفقای عزیز توصیه میکنم دقت کنند که دشنام دادن به "فمینیسم" کار اسلامی ها و مشخصا مقامات جمهوری اسلامی است. خیلی مواقع آنها (اسلامی ها و مترجعین دو قبضه) منظورشان از فمینیسم عبارت از زنان معترض در جامعه، بد حجابان و بی حجابان و حتی مشخصا کمونیست هاست. نباید بهیچ وجه با این ندای شوم همراه شد و یا این تلقی را بدست داد و تازه آنرا هم کمونیسم قلمداد کرد. این ندای "خطر فمینیسم" که مدافع اصلی آن اسلامیت ها هستند، در واقع کل جنبش رهایی زن را فمینیسم می نامد و بشدت از آن متنفر است.

ثانیا و مهمتر: نه فقط فمینیسم بلکه تقریبا هر حرکت برابری خواهانه و عدالتخواهانه بورژوازی در زمینه حقوقی و رفرف در وضعیت حاضر در این دوره و زمانه ما چشم انداز روشنی ندارد و به اصطلاح کارش چندان نمی گیرد. علت آن در پوسیدگی و ارتجاع پایه مادی جنبش های بورژوازی، یعنی خود سرمایه داری در ابتدای قرن بیست و یکم است. چنانکه دیدیم در سی چهل ساله گذشته پرچمدار فکری و ایدئولوژیک بورژوازی در کل جهان عبارت از "پست مدرنیسم" و "اسلام سیاسی" و غیره بوده است. حتی همان تعریف شهروند مستقل از جنس و ملیت و مذهب که روزگاری پرچم و افتخار بورژوازی بود در دوره سیاه نظم نوین جهانی و پس از فروپاشی شوروی تماما کنار گذاشته شد. نه فقط در ایران و افغانستان و پاکستان و مصر و ترکیه و غیره، بلکه در خود همان اروپا و آمریکا بورژوازی رسما از حجاب و دادگاه

## ما پوزش نمی خواهیم، محکوم میکنیم

یاشار سهندی

ریشه در ماهیت فاشیستی جمهوری اسلامی در کلیت آن دارد که تا همین دو سال پیش جناب واحدی یکی از کارگزاران رسمی آن بوده است.

ایشان "دوستان افغانی" را "میهمان" می‌شمارد و می‌گوید "میهمان حبیب خداست، اما میهمان بودن هم حدی دارد یک روز نهایتاً دو روز. بیشتر از این شد میهمان احساس میکند شده صاحب خانه (!)" برای همین ایشان در پایان یادآور میشوند که دوستان یک روزی، باید جل و پلاس شان را جمع کنند البته با سرپلندی ایران را ترک کنند و گر نه ...! تشخیص اینکه آن روز مناسب چه وقتی است، مانند همه جهان با "دولت میزبان" است. بالاخره دولت نماینده "خرد جمعی" است و تشخیص میدهد که همه مصیبتها زیر سر افغانها است و بعد دستور میدهند که افغانها هر جا که هستند شکار شوند و اگر مقاومت کردند کشته شوند، پولهایشان بالا کشیده شود و لب مرز بدون هیچگونه امکانی رها شوند.

مجتبی واحدی ها مانند همان گربه معروف هستند نمی توانند جور دیگری فکر کنند. اکنون که مثلاً اپوزیسیون "بخشی از حکومت ایران" (دقت میکنید نه جمهوری اسلامی بلکه حکومت ایران) شدند یادشان نمی رود که زیاد به دوستان افغانی "رو" ندهند و به ایشان یادآور شوند اگر هزاران

"به هر حال من به سهم خود از دوستان افغانی به خاطر اقدام شرم آور بخشی از حکومت ای-ایران، پوزش می خواهم و امیدوارم ای-این رفتار ضد انسانی را از چشم ملت ایران نبینند. ... در پایان، آرزو می کنم هرچه زودتر شرایطی فراهم شود که افغانی های عزیز بتوانند با سرپلندی و احساس آرامش به کشور خویش بازگردند." این اظهارات "مجتبی واحدی"، سخنگوی رسمی کروی در خارج از کشور و مفسر صدای امریکا است. پوزش خواهی ایشان در پی اظهارات یکی از کارگزاران حکومت فاشیستی جمهوری اسلامی است که هفته گذشته به

نیروهای انتظامی دستور داده بود که در سیزده بدر از ورود "افغانها" به یکی از پارکهای شهر اصفهان جلوگیری کنند. این اولین بار نیست که حکومت جمهوری اسلامی چهره کریه فاشیستی خود را بخصوص در رابطه با انسانهای که "افغانه" خوانده میشوند را به نمایش میگذارد. این حکایت سی و سه ساله این حکومت است. در این نوشته کوتاه جای آن نیست که تمام این رفتارها بار دیگر یادآوری شود. اما جا دارد به عنوان نمونه به گفته های همین جناب سخنگو و مفسر اشاره کنیم تا سرنخی بدست داده باشیم که این نه رفتار "بخشی از حکومت ایران" بلکه

روی قابل مقایسه با خدماتی نیست که در سه دهه گذشته به ایرانیان ارائه نموده اند". این "خدمات" همه ما میدانیم یعنی استثمار بی نهایت افغانها چون "اتباع بیگانه" هستند. بعد هم قبول دارم برخی افغانه مرتکب قتل شدند یعنی چه؟ یعنی ایرانی الاصلها مرتکب قتل شوند مشکلی نیست؟ ایشان در ادامه می‌گویند: "ضمن آنکه سران حکومت ایران و مباحران ایشان، هیچگونه دغدغه ای نسبت به احتمال جنایت علیه ایرانیان ندارند." جناب واحدی به مرتضوی قاتل اشاره دارد اما ایشان ایا دارد به جنایتهای ثابت شده "علیه ایرانیان" در سه ده اخیر اشاره کند چون اگر پای خودشان گیر نباشد پای شیخی که ایشان سخنگویشان میباشد گیر است.

جناب سخنگو تا هر جا که جا داشته در نوشته خود از "ایرانیان با اخلاق"، "حیثیت جمعی ایرانیان"، "ثروت ملی ایرانیان" یاد کردند. زیر همین کلمه "ایرانیان" و اوصاف آن یک فاشیسم تمام عیار خوابیده است. چون هر چه "غیر ایرانی" است از جمله افغانها بیگانه محسوب میشوند برای همین از هیچگونه حق و حقوقی برخوردار نخواهند بود، چنانکه همین الان هم نیستند. مجتبی واحدی ها نه بخاطر خون ایرانی جاری در رگهای شان بلکه بدین خاطر نهایتاً همان سیاست فاشیستی حاکم را تایید میکنند چون اساساً این سیاست بیگانه ستیزی بدر حکومتها و

سال هم در این مملکت زندگی کنند در جمهوری مورد نظر ایشان "ایرانی الاصل" حق و حقوق دارد نه میهمان هر بقدر که عزیز باشد. ایشان به ماجرای جلال الدین فارسی اشاره میکنند که در سال ۵۸ کاندید ریاست جمهوری بود که سازمان مجاهدین در آن زمان کشف کردند که ایشان زاده افغانستان هستند و طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی نمی تواند رئیس جمهور شود. مجتبی واحدی می‌گوید: "می خواستند او را به عنوان نخستین «رئیس جمهور نظام اسلامی» به ایرانیان تحمیل کنند." البته نمی گوید شخصی که ایشان افتخار سخنگوی شان را دارد یعنی جناب کروی در آن زمان از همانهایی بود که میخواستند جلال الدین اولین رئیس جمهور نظام اسلامی باشد. مجتبی واحدی بعد برای اینکه نشان دهد خیلی آدم منصفی است به ماجرای کشته شدن یک نفر توسط جلال الدین فارسی در دهه ۷۰ اشاره میکند که در شهر طالقان اتفاق افتاد و اینکه ایشان اصلاً مورد پیگیری قضایی قرار نگرفت. جناب واحدی نمی تواند ضد افغانی بودن خود را پنهان دارد برای همین به "قتلهای افغانها" اشاره میکند و می‌گوید: "قبول دارم که برخی از افغانه - که بی شک اقلیت بسیار کوچکی از آنها هستند - مرتکب جنایاتی در ایران شده اند اما آن اقدامات، به هیچ

عطف تعیین کننده در جنبش رهایی زن بوده حرکتی است که با "انقلاب زنانه" در ایران شروع شد و با توابعی نظیر "اعتراض عربان" ادامه یافته و همچنان جریان دارد. این آن چیزی است که ما در حرکت علیا دیدیم و فعالانه در آن دخالت کردیم. بنظر من الان دور دور دخالتگری کمونیستی در جنبش رهایی زن است. فقط کمونیست ها که از چهارچوب برابری حقوقی فراتر میروند و برابری و رهایی همه جانبه انسانها را هدف قرار داده

## انقلاب علیا المهدی: "فمینیسم یا کمونیسم"؟!

ادامه از صفحه ۱۱

زن بوده) حمایت کرده در کنار ما قرار می‌گیرد. اما باید تاکید کرد که در تمام این دهه های سیاه از فمینیست ها یا چندان خیری نبوده و یا در قوالب ارتجاعی و مسخره نظیر "فمینیسم اسلامی" و دیگر چهارچوبه های پست مدرنیستی ظاهر شده اند. (که بازهم توسط امثال ما نقد شده و کنار زده شده اند). آنچه که نقطه

های شریعه حمایت کرده است. چندانکه اگر تلاش امثال ما حزب کمونیست کارگری (مثلاً در انگلیس و کانادا) نبود معلوم نبود الان چه وضع اقتضای برقرار بود. اگر کسی بوده که خودش را فمینیست نامیده و از این اعتراض علیه عقب گرد و قهقرا دهه های اخیر (که بویژه ضد

کسانی میخورد که میخواهند از "خدمات" (شما بخوانید استعمار) ۹۹ درصد ایرانیان سود ببرند، برای همین جناب واحدی رفتار جمهوری اسلامی را به حساب بخشی از حکومت ایران میگذارد و آنرا هم محکوم نمی کند بلکه از افغانها پوزش میخواهد!

مجتبی واحدی اظهار امیدواری میکند که افغانها رفتار مسئول مربوطه را از "چشم ملت ایران" نبینند. و من تاکید میکنم که رفتار ایرانیان را در آن تکه مقوایی باید دید که بر آن به سادگی اما به اندازه یک دنیا معنی داشت نوشته شده بود "من یک افغانی هستم". این چیزی است که مجتبی واحدی ها مبینند اما سعی شان این است که پنهانش کنند و یادی از آن نکنند. بلکه مرتب بر صفات نیک "ایرانیان" اشاره میکنند تا افغانها را جدا کرده باشند. ما از "افغانها" پوزش نمی خواهیم، آن کسی پوزش میخواهد که خودش را جزئی از همان حکومت فاشیستی می بیند و میدانند که در قبال رفتاری که منجر به پوزش خواهی شده نقش داشته است. ما سیاستهای فاشیستی حکومت اسلامی را به شدت محکوم میکنیم. "افغانها" نه اتباع بیگانه و میهمان بلکه شهروند این کشور هستند و منفعت همه ما سرنگونی سریع حکومت فاشیست جمهوری اسلامی است و برپاشدن حکومت انسانی بر پایه هویت انسانی است که بر پرچم آن نوشته شده است: "من یک انسانم."\*

زیر نویس ها

(1 <http://>)

[www.rowzane.com/index.php/articles-archiev/42-mostafa-s/9468-1391-01-14-04-32-02](http://www.rowzane.com/index.php/articles-archiev/42-mostafa-s/9468-1391-01-14-04-32-02)

(2 <http://>)

[www.rowzane.com/index.php/articles-archiev/42-mostafa-s/8843-b](http://www.rowzane.com/index.php/articles-archiev/42-mostafa-s/8843-b)

(۵ آپریل ۲۰۱۲)

## " چرا بی بی سی و رادیو فردا در پی "انتخاب" قویترین ارواح" ایرانند؟

منصور ترکاشوند

سال، سال جالبیست. سالی را که خامنه ای سال دفاع و حمایت از سرمایه داری ملی نام گذاشت و به همین اعتبار بعد از سی سال "اقتصاد و سرمایه ی ملی" موضوع و مسئله ی کسانی شد که اقتصاد را موضوع و متعلق به حیوانات میپنداشتند و اتفاقا تازه معلوم شد "خواص" و برگزیدگان خدا مدافع کدام اقتصادند؟ سالی که قیمت طلا و دلار و ارز و اجناس مصرفی مردم، حداقل دو برابر شد ولی دستمزد کارگرانه فقط حداقل دو برابر نشد بلکه بیش از پیش در قعر خط فقر فرو رفت. در حالیکه برای نمونه در یک قلم طبق اعلام شرکت مخابرات هر پالس تلفن از چهار صد تومان به پنج هزار تومان یعنی یازده برابر افزایش یافت. سالی که گویا قرار است کارگران با فقر و نابودی و قربانی شدنشان از سرمایه ی ملی دفاع بکنند سالی که تحریمهای کسر شکن، گرانی ویرانگری را به عموم مردم تحمیل می کنند. واقعا معلوم نیست تقریبا هیچکس نمی داند که تحریم بانک مرکزی چه عواقبی

در پی خواهد داشت؟ سالی که در ابعاد جهانی نود و نه درصدی ها پا به عرصه مبارزه ای سیاسی گذاشته اند، تصمیم به اشغالوال استریت گرفتند و بیشتر خیابانهای جهان را به لرزه در آوردند. در ایران نیز پروژه ی سبز کردن انقلاب مردم با رای خاتمی و تعطیلی تلویزیون رسا به گل نشست. سالی را که بزرگترین مشکل جمهوری اسلامی به آخر رساندن آن است، رادیو فردا و بی بی سی برای برگزیدن قویترین ارواح انتخاب کرده اند، انصافا اینان از خیلی از بخشهای اپوزیسیون بهتر می دانند که وقت بوقت انتخاب است. بخصوص بی بی سی که تجربه ی بدرقه ی محمد رضا شاه را در حافظه ی خودش حک شده دارد. سال انتخاب "بزرگ ایران زمین" از میان بزرگانش را ضروری دیده است سال انتخاب قویترین والیتها از بین مردگان. "انتخاب" قویترین در بازگشت به "گذشته" در دستور کار بورژواها قرار گرفته است. و این اصلا حادثه نیست که احمدی نژاد و بیبی سی همچون محمد رضا شاه دست به دامان کورش شده

اند. کورش بخصوص امسال منتخب حضرات است، خوبان آشفته و در هم برهم است، مگر از ارواح کمکی برسد، مگر ارواح آرامش را به این درماندگان برگردانند. هم بی بی سی و هم احمدی نژاد میدانند که در ایام نوروز و در تک تک محافل و نشست و برخاستهای نوروزی بین مردم بیش از هر چیز مسئله جانشین و بدیل نظام اسلامی مطرح میشود، اینها بروند سبز و سیاهشان با هم. و این سوال در اندیشه ها و بر زبان ها است: چه کسی باید توهمی بنام سبز مدت ها است پایان یافته و پایه های اسلام سیاسی لرزان تر از همیشه شده است. نوبت پایه عرصه گذاشتن کارگران در مقیاس جهانیست. از این رورسانه های بورژوازی چاره ای جز انتخاب قویترینهای تاریخ گذشته ندارند. موضوع اینست که اگر شرایط در جامعه به انتخاب بین حال و آینده بکشد کارشان خراب میشود. اگر قرار باشد مردم خودشان بدون واسطه و توسل به گذشته انتخاب کنند، موضوع

تغییر میکند. "کورش" طلب هوا دارانش، چه کسی مصدق را شخصیت شصت سال پیش را، در ایران امروز تحمل می کند؟

هویت داوران بی بی سی برای انتخاب "بزرگان ایران زمین" به اندازه بضاعتشان تلاش کردند، به اندازه مخاطبینی که با آنان در تماسند. اما موضوع این است که جامعه ایران جلوتر از بضاعت این حضرات است. در طول سال گذشته حتی تئورسینهای مورد قبول بی بی سی در برنامه های تحلیلی این رسانه تاکید کردند که این جامعه "رهبری کاریزما" را نمی پذیرد. مسئله به سادگی معلوم است، اما سرعت بالای قطار تحولات جامعه آنها و اپوزیسیون در حسرت گذشته را جا گذاشته است. بی بی سی و رادیو فردا ناچارند در امواج تحولات شنا کنند.

سوالی که در هر ذهن فعالی پیش میاید این است که چرا؟ چرا این هارمونی و هماهنگی درامسال دارد رخ میدهد؟ سال ۹۹ درصدی ها. محمد رضا شاه درست سر همین بزننگاه بسیاد کورش افتاد، امروز هم بی بی سی و رادیو

فردا به همان بزننگاه رسیده اند تلاش می کنند قبل از از دست رفتن همه چیز گذشته را احیا کنند. می دانند که همه ی درون محافل خانگی مردم در خانه ماندنی نیست و به بیرون و به خیابان میکشد. و برای همین به یاد کورش افتاده اند. بوی تعفن اسلام سیاسی و سرنگونی جمهوری اسلامی، به مشامشان رسیده است. مسئله بطور واقعی این است که در جستجوی آلترناتیوی برای اسلام سیاسی دست به دامان ارواح گذشتهگان شده اند. اما واقعیت چیز دیگریست، واقعیت این است که همه ی مفتخوران دنیای امروز پاسخ خود را از ۹۹ درصد ساکنین جهان گرفته اند. دیگر گذشته و بازسازی ارواح مردگان جواب مشکلات دنیا نمی شود، دیگر روح سرگردان کورش جواب نمی شود، دیگر فردوسی و پاسداری از زبان پارسی جواب نمی شود، دیگر ملیت و ملی گرای و عکس مصدق در جیب ملیون جواب نمی شود.

### به پناهندگان ایرانی در سراسر آلمان زمان برای اعتراض شما در سراسر آلمان فراهم شده است

موفقیت تاکنونی پناهجویان ورتسبورگ يك موفقیت برای همه شما است. در طول دو هفته گذشته مداوما وضعیت پناهجویان و رفتار شرم آور دولت آلمان با آنها در رسانه های مختلف این کشور منعکس شده و افکار عمومی را به نفع شما بدرجات تغییر داده است. افشارگری های هرروزه علیه سیاست ضد انسانی دولت آلمان، این دولت را تحت فشار قرار داده و همین موجب عقب نشینی آن برای آمدن به پای میز مذاکره بود. از این موقعیت باید بخوبی استفاده کنیم

و موقعیت را در سطح آلمان به نفع کلیه پناهندگان تغییر بدهیم.

اما در عین حال این مبارزه الگوی بسیار خوبی را هم مقابل همه شما گذاشت. در اطلاعیه های فدراسیون حتما متوجه حمایت گرم دوستان جنبش ۹۹ درصدی شدید که چگونه و با چه صمیمیتی پناهجویان متحصن در ورتسبورگ را همراهی و کمک کردند. این دوستان نقش مهمی در اطلاع رسانی به مردم این شهر و به میدان آوردن آنها داشتند. در تظاهرات

روز شنبه ۳۱ مارس نیز که هزاران نفر از مردم آزاده فرانکفورت علیه سرمایه داری به خیابان آمده بودند حمایت خود را از مبارزه پناهجویان اعلام کردند. این نشان میدهد که چقدر زمینه در میان مردم آلمان برای حمایت از شما فراهم است. ما همچنین نقش مغرب کیسا و آدم های مشکوک و مجهول الهویه را که سعی میکردند این مبارزه را از مجرای رادیکال و موثر آن خارج کنند کنار زدیم و آنها را بطور کامل کنار زدیم و با تمام قوا برای به پیروزی رساندن آن بطور شبانه روزی تلاش کردیم و اکنون این مبارزه گام های بلندی به جلو برداشته است. انقلاب ۸۸ و فعالیت های ما در آلمان همبستگی عمیقی میان مردم این

دو کشور بوجود آورده است. نکته دیگری که قابل توجه است این است که در ورتسبورگ پناهندگان هرروز مجمع عمومی تشکیل دادند، بحث کردند، تقسیم کار کردند، سخنگو انتخاب کردند و این روش ها اتحاد محکمی را در میان آنها ایجاد کرد. اکنون در موقعیت بسیار خوبی برای برداشتن گام های بلندی در سراسر آلمان هستیم.

فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی در آلمان شما را فرامیخواند که از این فرصت استفاده کنید، با فدراسیون تماس بگیرید، واحدهای فدراسیون را در شهر و کمپ خود

شهناز مرتب  
دبیر فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی - آلمان  
۴ آوریل ۲۰۱۲

"یک دنیای بهتر"

برنامه حزب کمونیست کارگری ایران را بخوانید

## جمهوری اسلامی واقعا یک حکومت فاشیستی است



فرامین و این فرهنگ سالهاست که در همه جهان شناخته شده است و همه را بیاد نازیسم و حکومت نژادپرست آفریقای جنوبی می اندازد. جمهوری اسلامی همیشه با مهاجرین افغانستانی بر همین اساس برخورد کرده و بدیهی ترین حقوق شهروندی و انسانی آنها را پایمال کرده است. جنایات این حکومت نسبت به افغانستانی ها و حتی آنها که در ایران متولد شده اند و تمام عمرشان در این کشور زندگی کرده اند، قربانیان بسیاری از این مردم گرفته و فشارهای خرد کننده ای را به زن و مرد و حتی کودکان افغانستانی وارد آورده است. ابعاد این جنایات، که با توهین و تهمت و تحقیر مداوم همراه است و با توسل به ناسیونالیسم ایرانی صورت میگیرد، واقعا قابل توصیف نیست.

حزب کمونیست کارگری این سیاست ضد انسانی و نفرت انگیز حکومت فاشیست اسلامی و همچنین سکوت دولتها و نهادهای بین المللی در مورد رفتار جمهوری اسلامی با مهاجرین افغانی را قویا

در ادامه سیاستهای فاشیستی جمهوری اسلامی علیه پناهندگان افغانستانی، امروز ۱۳ فروردین یکی از دست اندرکاران این حکومت در استان اصفهان بنام احمد رضا شفیعی که عنوان "مسئول کمیته انتظامی ستاد تسهیلات سفرهای نوروزی" در شهر اصفهان را دارد، سنگ تمام گذاشت و رسماً ورود افغانها به یک پارک در اصفهان را ممنوع اعلام کرد. این مقام حکومت گفته است که "به منظور رفاه شهروندان، نیروهای این کمیته با همکاری پلیس امنیت و اداره اماکن در روز ۱۳ فروردین از ورد افغانه به پارک کوهستانی صفا جلوگیری میکنند". در مقابل این رفتار فاشیستی، گروهی از مردم اصفهان در پارک صفا به این سیاست فاشیستی اعتراض کرده و پلاکاردهایی را در دست گرفته بودند که روی آن نوشته شده بود "من هم افغانم". این ابتکار جالب و حرکتی از این دست را باید گسترش داد.

زبان مقامات جمهوری اسلامی در مورد افغانستانی ها و این نوع

## اخباری از اعتراضات کارگری

### تجمع کارگران اخراجی شهاب

#### خودرو در مقابل

#### نهاد ریاست جمهوری

صبح روز چهارشنبه ۱۶ فروردین ماه حدود ۴۰۰ نفر از ۶۵۰ کارگر اخراجی کارخانه شهاب خودرو در اعتراض به اخراجشان در آغاز سال جدید، در مقابل ساختمان ریاست جمهوری تجمع اعتراضی برگزار کردند. به گزارش دریافتی از تهران، این کارگران که دارای هشت تا ۲۲ سال سابقه کار به صورت قراردادی و روز مزد در شهاب خودرو می باشند، پس از پایان تعطیلات نوروز صبح روز ۱۴ فروردین ماه هنگام مراجعه به کارخانه از ورود به سالن تولید منع و از کار اخراج شدند. لازم به ذکر است این کارگران در روزهای گذشته در مقابل دفتر کارخانه و مجلس رژیم نیز تجمع اعتراضی برپا کرده بودند.

### تجمع کارگران اخراجی شرکت

#### ذوب آهن غرب

کارگران اخراجی کارخانه ذوب آهن غرب کشور (کوره بلند) واقع در ۷

محکوم میکنند. ما همه کارگران و مردم ایران را فرا میخوانیم که وسیعا همبستگی خود را با پناهندگان و مهاجرین افغانستانی اعلام کنند و متحد و یکپارچه هر نوع سیاست تفرقه و جداسازی در این زمینه را محکوم کنند. باید از این اصل که همه ساکنین کشور از حقوق و امکانات برابر برخوردار شوند وسیعا دفاع کرد. جنبش سرنگونی جمهوری اسلامی باید هدف خود را برپایی جامعه ای آزاد و بری از همه تبعیضات از جمله تبعیض علیه مردم منتسب به ملیتهای مختلف قرار دهد و برای کامل همه ساکنین کشور مستقل از نژاد و جنسیت و ملیت و قومیت را به پرچم انقلاب علیه این حکومت تبدیل کند.

مرگ بر جمهوری سلامی

زنده باد انقلاب انسانی برای یک

جامعه انسانی

زنده باد سوسیالیسم

حزب کمونیست کارگری ایران

۱۳ فروردین ۱۳۹۱

۱ آوریل ۲۰۱۲

کیلومتری جاده قروه - اسد آباد که در نخستین روز کاری سال ۹۱ اخراج شده بودند، در مقابل استانداری همدان تجمع اعتراضی برپا کردند. نماینده کارگران اخراجی در گفتگو با خبرنگاری ایلنا، از اخراج ۲۰۰ کارگر کارخانه تولید شمش چدن شرکت ذوب آهن غرب کشور خبر داد و گفت: پس از تعطیلات نوروز و مراجعه کارگران جهت ادامه کار، از ورود تمامی کارگران توسط نگهبانی ممانعت به عمل آمده و پس از تجمع در مقابل دفتر این کارخانه در شهر همدان، دلیل اخراج کارگران ورشکستگی و زیان دهی کارخانه عنوان شده است. کارگران معترض اعلام کرده اند در صورت عدم رسیدگی به خواست آنان توسط مقامات رژیم در استان همدان، در روزهای آینده در مقابل مجلس رژیم تجمع خواهند کرد. این کارگران اول خردادماه سال گذشته پس از طی کردن مراحل مختلف آموزشی و فنی با قراردادهای موقت در این کارخانه مشغول به کار شده بودند.

## تجمع دانشجویان معترض در مقابل مجلس

تجمع اعتراضی این دانشجویان در واکنش به سخنان اخیر رئیس مرکز سنجش آموزش پزشکی رژیم که آنان را بعنوان دانشجویان دانشگاه های نامعتبر خطاب کرده بود، صورت گرفت.

روز چهارشنبه ۱۶ فروردین ماه دانشجویان معترض رشته های پزشکی از شهرهای تهران، اصفهان، شیراز، رشت و کرمان در مقابل مجلس رژیم تجمع اعتراضی برپا کردند.

### انترناسیونال

### نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر: بهروز مهرآبادی

صفحه بندی: نازیلا صادقی

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود

**مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!**